

جهان سیاسی در سالی که گذشت

از: دکتر پیروز مجتهدزاده - دانشگاه لندن

آنچه در پی می آید، گزارش سالانه‌ای است پیرامون دگرگونی‌های ژئوپولیتیک جهانی در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) از دکتر پیروز مجتهدزاده. این گزارش، در حقیقت، دنباله گزارش‌ها یا مصاحبه‌هایی است از ایشان که در پنج سال اخیر در شماره فروردین / اردیبهشت اطلاعات سیاسی - اقتصادی منعکس شده است.

در جهان دانش

طرح‌ریزی کند. این موارد از چیرگی تکنولوژیک انسان بر سه عنصر اصلی هستی، یعنی شعور intelligence، جان life، و بدن یا ماده matter به سرعت بیشتر می‌شود و از هم اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که انسان قرن بیست و یکم یارای آن را خواهد یافت تا فلک را سقف بشکافد و طرحی نو از سیمای زیست خود در اندازد.

آثار سیاسی این تحولات بزرگ علمی بسیار گسترده و ژرف خواهد بود. در حالی که پیشرفت‌های علمی یاد شده آزادی‌های فردی را به سرعت گسترش خواهد داد، مفاهیمی چون «دموکراسی» و «هویت ملی» را دگرگون ساخته و حاکمیت انسان را بر سر نوشتش فزونی خواهد بخشید. در همان حال، وابستگی انسان به تکنولوژی به شدت زیاد خواهد شد و این امر، خواه ناخواه، حاکمیت حکومت‌ها را عمیقاً دگرگون خواهد ساخت. برای مثال، اتحادیه‌های صنفی از هم اکنون نقش اساسی پیشین خود را در دموکراسی‌های باختر زمین از دست می‌دهند و خود این دموکراسی‌ها با این پرسش روبرو شده‌اند که آیا دموکراسی با واسطه (حکومت مردم به واسطه نمایندگان نشان در پارلمان) کارایی ضروری را در قبال دگرگونی‌های جهان فرا آینده از دست می‌دهد و باید در اندیشه‌گونه‌ای از دموکراسی مستقیم بود. دگرگونی‌های سیاسی جهان فرا آینده اجازه نخواهد داد که دولت‌های مقتدری چون دولت پیشین خانم تاچر در بریتانیا و آقای کلینتون در ایالات متحده با به دست آوردن فقط بیست درصد از آرای ملت حکومت را در اختیار گیرند. اما اینکه دموکراسی مستقیم چگونه و چه سان خواهد بود، پرسشی است که هنوز پاسخی برای آن وجود ندارد.

یکی کردن گوسفند اسکاتلندی که نویددهنده امکان کپی کردن انسان

پیشرفت‌های علمی دهه ۱۹۹۰، بویژه در حوزه‌های مهندسی ژنتیک، فن‌آوری آگاهی‌رسانی، و فضاوردی در حقیقت زمینه را برای بروز انقلاب علمی بزرگی در سرآغاز قرن بیست و یکم فراهم ساخته است و بشر آماده است که به دوران تاریخی تازه‌ای از زندگی گام نهد، دورانی که انسان خواهد توانست بخش عمده‌ای از سر نوشت شکل‌گیری فیزیکی خود را در اختیار گیرد.

از یک سو، فن‌آوری آگاهی‌رسانی، بویژه در زمینه اینترنت که در دوره چندساله از عمرش وارد مرحله فرمانبرداری از راه صدا شده است و با سخن گفتن و سخن شنیدن میان انسان و کامپیوتر عمل خواهد کرد و آگاهی‌ها و شعور انسانی را به سرعت گسترش خواهد داد. سرعت این پیشرفت تا آن اندازه است که هم اکنون گفته می‌شود حجم همه اطلاعات و آگاهی‌های نسل بشر از سر آغاز پیدایش، هر پنج سال دو برابر می‌شود. این گسترش سرسام‌آور آگاهی‌های بشر نه تنها هرج و مرج در کنترل فن‌آوری آگاهی‌رسانی را سبب نخواهد شد، که با فزونی گرفتن سریع آگاهی‌ها، کنترل بشر بر این تکنولوژی نیز فزونی می‌گیرد. از سوی دیگر، ریشه برخی بیماری‌ها، مانند پارکینسون را مهندسی ژنتیک یافته است و این گونه به نظر می‌آید که این دانش می‌رود تا همه بیماری‌های بشر را ریشه کن کند و با از میان بردن امکان فرسودگی، عمر انسان را به نسبت چندسال افزایش دهد. و سرانجام، گسترش تکنولوژی کپی کردن (cloning) موجود زنده، این امکان را فراهم ساخته که انسان بتواند نسل‌های آینده را بر اساس سلیقه و ویژگی‌های مورد علاقه خود

شود. این واقعیت را می‌توان در مورد دوقلوهای کاملاً شبیه به هم مشاهده کرد. اگر چه دوقلوهای کاملاً شبیه کپی یکدیگر نیستند، با این حال، با توجه به شباهت‌های ژنتیکی، فیزیکی و روانی و نزدیکی فیزیکی و روانی وضع آنان با دو موجود کپی شونده و کپی شده، می‌توان امیدوار بود که انسان کپی شده، با وجود شباهت بسیار زیاد فیزیکی و روانی، به صورت موجود جداگانه‌ای نسبت به انسان کپی شونده بار خواهد آمد.

از سوی دیگر، عرضهٔ اقلام کشاورزی تولیدشده از راه مهندسی ژنتیک به بازار، سروصدای فراوانی در باختر زمین به راه انداخت. روزنامه‌ها در اروپا و ایالات متحده مطالب هشداردهنده‌ای دربارهٔ آثار مصرف اقلام کشاورزی یادشده بر انسان منتشر کردند. یونسکو، هرگونه آزمایش ژنتیکی، از جمله کپی کردن انسان را در سال گذشته غیرمجاز خواند. دولت بریتانیا کاشت اقلام کشاورزی را که از راه مهندسی ژنتیک دگرگونی ماهیتی یافته‌اند، در آن کشور ممنوع ساخت. دولت فرانسه، در مقابل، کاشت ذرت از این نوع را مجاز دانست، در حالی که اتحادیهٔ اروپا محافظه‌کاری زیادی در این برخورد نشان می‌دهد. پرسش اصلی این است که آیا این ممنوع کردن‌ها پاسخگوی نگرانی‌هاست و آیا می‌توان با ممنوع کردن جلوی پیشرفت دانش و تکنولوژی را گرفت؟ آیا محکوم کردن گالیله توانست دانش جغرافیا و اخترشناسی را متوقف سازد؟ آنچه در این زمینه اهمیت دارد، تلاش برای ایجاد هماهنگی‌های ضروری میان پیشرفت علمی و موازین اخلاقی - اجتماعی انسان است.

در دیگر گستره‌های جهان دانش، سال گذشته شاهد پیروزی دانشمندان آلمانی در ساختن دوربین‌هایی بود که می‌تواند از صدا عکسبرداری کند. همچنین، در حالی که کشورهایی چون ایالات متحده و برخی از کشورهای آسیای جنوب خاوری، از جمله هنگ کنگ، خرید الکترونیک از راه اینترنت را آغاز کرده‌اند، پیشرفت در اکتشافات فضایی در سال گذشته جلب توجه زیادی کرد. در اسفند ماه گذشته اعلام شد که ماهوارهٔ لونار که سراسر کرهٔ ماه را مورد بررسی قرار می‌دهد، حجم بزرگی از توده‌های یخ را در آن کره کشف کرده است. این موضوع اهمیت زیادی دارد و دست انسان را برای تأمین آب و اکسیژن و انرژی مورد نیاز در سفرهای فضایی دور دست باز خواهد کرد. با کشف این منبع آبی، کرهٔ ماه می‌تواند به عنوان ایستگاه واسطه برای سفرهای فضایی دور دست مورد استفاده قرار گیرد. از دیگر تحولات علمی در سال گذشته، اکتشافات شگفت‌انگیز فضاپیمای تحقیقاتی آمریکایی «راه‌یابنده» در کرهٔ مریخ بود. این رویداد همزمان بود با تجربیات تازه‌ای که ایستگاه فضایی روسی میر هم از نظر تکنولوژی فضانوردی و هم از نظر همکاری‌های چندملیتی در پژوهش‌های فضایی کسب کرد. این تجربیات، تشویق‌کنندهٔ تصمیمی پر اهمیت در زمینهٔ بین‌المللی کردن تحقیقات فضایی، بویژه در مورد اعزام انسان به کرات دیگر بود. این تصمیم اثر بزرگی در غیرسیاسی کردن برنامه‌های تحقیقاتی فضایی خواهد داشت و تبلیغات مثبتی بر قدرت‌نمایی کشوری ویژه را پایان

در آیندهٔ نزدیک است، سرانجام در سال گذشته در اروپا و ایالات متحده مورد بحث روشن‌اندیشان و متولیان اخلاقی جامعه قرار گرفت. این بحث ضرورت دارد، چرا که انسان با کپی کردن موجود زنده، وارد مرحله‌ای از زندگی شده است که نه تنها افق‌های آینده‌اش تاریک است، بلکه از پی‌آمدهای گوناگون اخلاقی و اجتماعی مسئله نیز نمی‌توان تصویری به دست آورد. کپی کردن موجود زنده که دو سال پیش از سوی دانشمندان اسکاتلندی واقعیت پیدا کرد، عبارت است از کاشتن سلولی از یک موجود زنده در رحم جنس ماده از همان نوع. این سلول تبدیل به موجودی تازه خواهد شد که تکرار فیزیکی و ژنتیکی موجود صاحب سلول خواهد بود. یکی از برجسته‌ترین فلسفه‌پردازان اسلامی که از روحانیون بلندآوازهٔ ایران است، در گفتگویی با نگارنده بر این نکته پافشاری کرد که کپی کردن انسان دخالت در امر خلقت نیست، بلکه پی بردن به یک راز دیگر از رازهای کران‌ناپیدای خلقت است.

این نظر، هر چند نظری پیشرو و درست است، ولی مشکل اخلاقی بسیار مهمی را که مسئلهٔ کپی کردن انسان پیش خواهد آورد پاسخگو نیست. نظام خلقت و طبیعت نظامی دایره‌مانند است و همه چیز در آن در گردش. موجودات در این نظام از ترکیب ذرات گوناگون به وجود می‌آیند و فرسوده می‌شوند و ذرات ترکیب‌کنندهٔ آنها تجزیه شده و هر یک در ترکیب با ذرات دیگر، موجود تازه‌ای می‌سازد و این چرخه همیشه در گردش است. کپی کردن یک ترکیب زنده، دخالت کردن در ترکیب شدن ذرات است و برنامه‌ریزی برای ترکیب ذرات. به این ترتیب، ذرات و ادار می‌شوند تا طبق برنامهٔ ویژه‌ای که به گردش طبیعی حیات تحمیل می‌شود ترکیب شوند. این دخالت در کار خلقت، یا به کار گرفتن امکانات تازه‌ای از خلقت، بدون تردید، مسئله‌ای اخلاقی - دینی را مطرح می‌سازد که باید مورد توجه قرار گیرد. جنبهٔ دیگر این دگرگونی، مسئله‌ای اخلاقی - اجتماعی را مطرح می‌سازد و آن اینکه اقلیت کوچکی که از توان مالی برخوردارند، با کپی کردن خود، به گونه‌ای می‌توانند زندگی جاودان یابند، در حالی که بیشتر مردمان جهان از این امکان محروم خواهند ماند و در درازمدت مسئلهٔ غیر اخلاقی پاک‌سازی نژادی، به گونه تازه‌ای، واقعیت پیدا خواهد کرد؛ مسئله‌ای که سخت مورد علاقهٔ هیتلر و فلسفه‌پردازان آلمان نازی بود.

در همان حال، باید یادآوری کرد که این دید، تنها بر جنبه‌های منفی کپی کردن موجود زنده تکیه دارد. نکتهٔ شایان توجه این است که اگر کپی کردن انسان مجاز گردد، این حقیقت نیز واقعیت خواهد یافت که انسان کپی شده گرچه از نظر فیزیکی و ژنتیکی نسخهٔ برابر اصل انسان صاحب سلول خواهد بود، از نظر روانی و اخلاق اجتماعی با انسان صاحب سلول تفاوت خواهد داشت و از این دید ویژه، انسان کپی شده انسان جداگانه‌ای خواهد بود با تفاوت‌های روحی و رفتاری آشکار نسبت به صاحب سلول. این واقعیت اجتناب‌ناپذیر است، ولو اینکه محیط زندگی انسان کپی شونده برای انسان کپی شده نیز دقیقاً تکرار و تجدید

خواهد داد؛ مشارکت مالی چند ملیتی از وابستگی مالی این پژوهش‌ها به کشوری ویژه جلوگیری خواهد کرد.

محیط زیست و دمای زمین

برخلاف پیشرفت‌های نویدبخش در زمینه‌های گوناگون علمی، جهان در سال گذشته شاهد افزایش تخریب محیط زیست و بالا گرفتن عوامل شدت دهنده دمای زمین بود. در سال گذشته اعلام شد که پنج سال از گرمترین سال‌های ثبت‌شده در تاریخ، در دهه ۱۹۹۰ بوده است. پیش‌بینی می‌شود که گاز دی‌اکسید کربن برآمده از کارخانه و دودکش خانه‌ها و اتومبیل‌ها در قرن ۲۱ دو برابر خواهد شد و این تحول سبب افزایش میانگین دمای زمین تا چهارونیم درجه سانتیگراد خواهد شد. نه تنها دمای فزونی گیرنده زمین از هم‌اکنون ذوب کردن یخ‌های قطبی را آغاز کرده، بلکه خطر توقف جریان دریایی گلف استریم و جریان مقابل آن را پیش کشیده است که سبب تبدیل اروپای باختری به منطقه سردی چون سیبری خواهد شد. آب شدن یخ‌های قطبی سطح دریاها را تا ۵۰ سانتیمتر در سال ۲۰۱۰ نسبت به سطح کنونی بالا خواهد برد. تغییر دما در فصل‌ها اثر دهشت‌انگیزی بر زندگی و بقای بسیاری از جانوران و گیاهان خواهد داشت و رئیس تشکیلات محیط زیست سازمان ملل متحد در سال گذشته اعلام کرد که ریختن مواد آلوده کننده محیط به اقیانوس‌ها موجب دگرگونی‌های فراوانی در زیست دریایی شده است. نه تنها این دگرگونی‌ها شامل تغییر شکل و ماهیت جنسی جانوران دریایی می‌شود، بلکه به سرعت از حجم زیست دریایی می‌کاهد. این رویداد هنگامی جدی‌تر به نظر خواهد آمد که توجه کنیم میزان کنونی ساکنان سرزمین‌های کرانه‌ای از دو سوم جمعیت جهان (یعنی ۳/۶ میلیارد تن) در سه دهه آینده به سه چهارم جمعیت جهان (یعنی ۶/۴ میلیارد تن) خواهد رسید.

آتش‌سوزی‌های گسترده در جنگلهای آمازون در آمریکای جنوبی و جنگلهای آسیای جنوب خاوری در سال گذشته لطمه زیادی به محیط زیست وارد آورد. آتش‌سوزی چند ماهه در جنگلهای اندونزی و مالزی بیش از یک میلیون هکتار جنگل را در آن کشورها نابود کرد؛ زمین‌های پهناوری آسیب دید و هوای آلوده برای مدتی کشورهای اندونزی، مالزی، سنگاپور و بخش‌هایی از فیلیپین و تایلند را دربر گرفت.

تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، طی سخنانی در سازمان ملل متحد در ژوئن گذشته، بی‌آنکه از ایالات متحده نام ببرد، آن کشور را متهم کرد که با داشتن بیشترین سهم در آلودگی محیط زیست، از قبول مسئولیت در برابر آن فرار می‌کند. سازمان‌های بین‌المللی محیط زیست، ایالات متحده را مسئول ۲۵ درصد آلودگی محیط زیست اعلام کرده‌اند. این رقم با توجه به جمعیت ایالات متحده که اندکی فراتر از پنج درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد دهشت‌انگیز است و بی‌اعتنایی ایالات متحده به

این مسئله خشم جهانیان را برمی‌انگیزد. حتی جان گمر، وزیر دست‌راستی و مذهبی در دولت طرفدار آمریکای خانم تاجر، در یک برنامه تلویزیونی در دسامبر گذشته، ایالات متحده را متهم به «فریبی و تنبلی در نتیجه غارت ثروت‌های زمین» کرد و گفت ایالات متحده «در کمال وقاحت از ملت‌هایی که در مرز گرسنگی زندگی می‌کنند، می‌خواهد از هر گونه پیشرفت اقتصادی خودداری ورزند تا در یک سطح با ایالات متحده در جلوگیری از پیشرفت آلودگی محیط زیست مشارکت یابند».

به هر حال، در «کنفرانس جهانی زمین» که در دسامبر گذشته در کیوتو تشکیل شد، ایالات متحده بار دیگر در برابر هر اقدام جمعی برای جلوگیری از افزایش آلودگی محیط زیست ایستادگی کرد. سرانجام کنفرانس یادشده موفق گردید کشورهای جهان را وادار تا تولید گازهای آلوده کننده محیط را بطور متوسط تا شش درصد کمتر از حد تولید این گازها در سال ۱۹۹۰ کاهش دهند. ایالات متحده این تصمیم را پذیرفت اما شرط سهمیه‌بندی برای ملتها را به کنفرانس دیکته کرد. براساس این شرط، برای هر کشور، با توجه به میزان جمعیت و رشد صنعتی و اقتصادی، سهمیه ویژه‌ای در آلوده کردن محیط در نظر گرفته شد. این تصمیم به کشورهای ثروتمند مانند ایالات متحده امکان خواهد داد کشورهای فقیرتر را از اراضی به فروش سهمیه خود سازند و در برابر دریافت پول، از توسعه صنعتی خود صرف نظر کنند. دوستان از زمین تصویب این شرط را سخت اسف‌انگیز یافتند و نتایج کنفرانس کیوتو را منفی اعلام نمودند. با وجود حضور نمایندگان ۱۶۰ کشور، این کنفرانس حتی نتوانست در مورد حفاظت از جنگلهای تصمیم بگیرد و مسئله آلوده شدن آبهای آشامیدنی را مورد توجه قرار دهد.

اروپا در قیاس با ایالات متحده وضع بهتری دارد و به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از لطمه خوردن بیشتر محیط زیست و منابع طبیعی و بالا رفتن دمای زمین جدی‌تر است. گذشته از تلاش دولت‌های فرانسه و بریتانیا در این راستا، شرکت‌های اروپایی فورد و دیملر بنز در سال گذشته ایده تولید اتومبیل هیدروژنی را واقعیت بخشیدند. این اتومبیل هم‌اکنون سرعتی برابر ۷۵ مایل دارد ولی برای فزونی دادن این سرعت تلاش می‌شود. از سوی دیگر، دولت بریتانیا در سال گذشته اعلام کرد که سرگرم بررسی برنامه‌ای در خصوص جانشین ساختن نیروگاه‌های عظیم کنونی با نیروگاه‌های کوچک و قابل انتقال (CHP) برای تولید برق و گرمای کارخانه‌ها و ساختمان‌های بزرگ است. در حال حاضر روشنایی و گرمای کاخ بوکینگهام را چنین نیروگاهی تأمین می‌کند. این تجربه، صرفه اقتصادی طرح نور ثابت کرده است، در حالی که زیان آن برای محیط زیست نیز بسیار کمتر است. از سوی دیگر، توجه به نانو تکنولوژی و دوری جستن از اقتصاد مبتنی بر صنایع سنگین در باختر زمین آثار محیطی و جغرافیایی شایان توجهی به بار آورده است. برای مثال، از هنگامی که خانم تاجر در برنامه اقتصادی خود به جای

فقیر تا امروز در حدود پانصد میلیارد دلار، یعنی ده برابر آنچه به گونه کمک خارجی دریافت کرده‌اند، از راه عدم دسترسی متوازن به امکانات بازرگانی، نیروی انسانی و منابع پولی، به کشورهای توانمند باخته‌اند. کشورهای در حال رشد تنها از راه سوسید دادن به کشاورزان و ممنوع شدن ورود پارچه‌های تولیدیشان به کشورهای پیشرفته، سالانه ۶۰ میلیارد دلار زیان می‌بینند. عوارض گمرکی در کشورهای پیشرفته روی کالاها و وارداتی از کشورهای در حال رشد تا سی برابر بالا رفته و بهای واقعی صادرات کشورهای در حال رشد در دهه ۱۹۹۰ تا ۴۵ درصد دهه ۱۹۸۰ کاهش یافته و حتی ده درصد زیر قیمت‌های سال ۱۹۳۲ که سال بحران اقتصادی در جهان صنعتی سنتی بوده، قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که فزاینده شدن تدریجی شکاف میان توانمندان و ناتوانان در جوامع سیاستگذاران اقتصادی بر آن داشته است تا دخالت دولت در امور اقتصادی و رفاهی را به گونه‌ای گسترش دهند به این امید که سیر بیرحمانه کنونی پیشرفت‌های اقتصادی اندکی تغییر یابد و با گونه‌هایی از عدالت اجتماعی توأم گردد. پیروزی انتخاباتی شماری از احزاب میانه‌روی متمایل به چپ در باختر زمین در سال گذشته نشان از حرکت به سوی اصلاح نظام اقتصادی بی‌رحم تاچریزم-ریگانیزم دارد.

همگرایی‌ها و گروه‌بندی‌های تازه منطقه‌ای

روند چندقطبی شدن نظام جهانی در سال گذشته پیشرفت‌های زیادی داشت. گذشته از موفقیت‌های «اتحادیه اروپا» و گروه‌های منطقه‌ای شناخته شده‌ای چون «نفتا» و «آسه‌آن»، در سال گذشته شاهد گسترش گروه‌های تازه‌ای چون گروه منطقه‌ای «مرکوسور» بودیم که همه کشورهای آمریکای جنوبی را در بر می‌گیرد، در حالی که شیلی همچنان منتظر است تا به عضویت نفتا درآید. این نظام منطقه‌ای که «گروه ریو» نیز خوانده می‌شود، در عمر کوتاه خود پیروزی‌های چشمگیری در بهبود وضع اقتصادی منطقه به دست آورده است. این تشکیلات در سال گذشته طی اطلاعیه‌ای سیاست ضد کویابی ایالات متحده را محکوم کرد. در همان حال، دومین اطلاعیه ماناگوئه از سوی هفت کشور آمریکای مرکزی، آغاز جریان تشکیل اتحادیه کشورهای آمریکای مرکزی را نوید داد. این اتحادیه که بر اساس الگوی اتحادیه اروپا شکل خواهد گرفت، در نخستین مراحل از یک پارلمان منطقه‌ای در گواتمالا و یک دادگاه عمومی در پایتخت نیکاراگوئه برخوردار خواهد شد.

از سوی دیگر، به دنبال تشکیل اتحادیه هشت کشور آفریقایی باختری در سال ۱۹۹۶ بر اساس الگوی اتحادیه اروپا، پنج کشور آفریقایی اطراف صحرای آفریقا یعنی لیبی، نیجر، چاد، مالی و بوركینافاسو، ایجاد یک گروه اقتصادی جدید را اعلام کردند. سرهنگ قذافی که به احتمال زیاد هدفش گسترش دادن نفوذ لیبی در این کشورهاست، در سخنانی به مناسبت تشکیل این گروه، از کشورهای

صنایع سنگین تولیدی بر خدمات پولی و بیمه تکیه کرد، صنایع سنگین بریتانیا رو به افول نهاد. باز میان رفتن صنایع سنگین از میزان مصرف آب به شدت کاسته شده و در نتیجه سطح آبهای زیرزمینی بالا آمده تا آن اندازه که در ایستگاه متروی «الفانت اند کاسل» لندن روزانه بیش از یک میلیون گالن آب بوسیله موتورهای آب کش تخلیه می‌شود.

نظام جهانی

سرعت اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک و پیشرفت فن آوری آگاهی‌رسانی در دهه ۱۹۹۰ اندیشه «روستای جهانی» در دهه ۱۹۷۰ را در میان گروه‌هایی از اندیشمندان جهان زنده کرده است. برخی از آنان جهانی شدن اقتصاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک را در و رای «ملت» بودن بررسی می‌کنند. این دید ویژه بیشتر ناشی از هیجان و شتابزدگی در اندیشیدن است تا واقع بینی؛ چرا که «چه کسی بودن» یا نیاز به داشتن هویت جداگانه و مستقل از دیگران از بایسته‌های انکارناپذیر زندگی معنوی انسان است که گرچه با دیگر گونی‌های مادی محیط ممکن است دگرگون شود، ولی هرگز پایان نخواهد گرفت. بشر از آغاز پیدایش تمدن شاهد دگرگونی‌های مادی گسترده‌ای در محیط خود بوده است و هر یک از دگرگونی‌ها، در زمان خود، به اندازه دگرگونی‌های کنونی سرسام آور می‌نموده، ولی نیاز انسانها به داشتن هویتی ویژه و مستقل بودن به گونه ملتی جداگانه هرگز از میان نرفته است. جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک، بی‌تردید نقش آفرینی مرزهای سیاسی و حاکمیت دولت‌ها را دگرگون می‌سازد، ولی آنها را از میان نخواهد برد.

به هر حال، جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک آثار مثبت و منفی ویژه‌ای داشته است. از یک سو، تر دیدی نیست که دست کم در بخش آسیا-پاسیفیک جریان بزرگ انتقال سرمایه‌ها میزان فقر را در شماری از کشورهای آن منطقه کاهش داده، حرکت‌های اجتماعی را سرعت بخشیده، ارتباطات را پیشرفت داده و آگاهی‌ها را گسترده‌تر ساخته است. در نتیجه این دگرگونی‌ها، اعضای جوامع فرهنگی و دینی گوناگون امکان بیشتری برای شناخت و درک یکدیگر پیدا کرده‌اند و ملت‌ها یارای آن را یافته‌اند که در برابر مشکلات جمعی و جهانی، تلاش‌های خود را هماهنگ سازند. از سوی دیگر، توجه متمرکز به سودآوری و سودجویی و نفع‌پرستی، ماده‌گرایی را شدت بخشیده و این دگرگون شدن ساختاری جوامع، سبب فزاینده شدن فاصله‌ها میان توانمندان و بی‌نویان در جوامع گوناگون گردیده است. در گزارشی که برنامه توسعه سازمان ملل متحد در تابستان گذشته منتشر کرد، آمده است که اگر جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک تحت نظم و نظامی بهتر در نیاید، ملت‌های ناتوان جهان به سرعت از رده خارج خواهند شد و فاجعه دهشت‌انگیزی دامنگیر جامعه بشری خواهد شد. این گزارش حاکی از آن است که کشورهای

عربی شمال آفریقا (مصر، الجزایر، تونس، مراکش و موریتانی) خواست تا به این گروه منطقه‌ای بپیوندند. وی گفت نیجریه به زودی پیوستن خود به این گروه را اعلام خواهد کرد. به هر حال، پیشنهاد سرهنگ قذافی در زمینه دادن امتیازات بندری به کشورهای عضو این اتحادیه که با خشکی محاصره شده‌اند و تأمین دسترسی آنها به دریا از راه بندرهای لیبی، از منطق ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک برجسته‌ای برخوردار است و عملی شدن این پیشنهاد می‌تواند نقش آفرینی ژئوپولیتیک پراهمیتی را در شمال آفریقا برای لیبی واقعیت بخشد.

همچنین، باید از قرارداد بازرگانی آزاد کشاورزی منعقد شده میان پانزده کشور صادرکننده محصولات کشاورزی که تولیداتشان بدون سوبسید رونق دارد (استرالیا، نیوزیلند، برزیل، آرژانتین، کانادا، کلمبیا، شیلی، فیجی، لهستان، اندونزی، مالزی، پاراگوئه، فیلیپین، تایلند و اروگوئه) نام برد. اعضای این قرارداد که در سال ۱۹۸۰ در چارچوب گات یا «دورارو گوئه» شکل گرفت، خود را آماده مذاکرات جهانی در سال ۱۹۹۹ می‌سازند. هدف از این مذاکرات گسترش و پیشرفت تولید و بازرگانی آزاد محصولات کشاورزی در سطح جهانی است.

در سال گذشته روسیه توانست در قبال موافقت با گسترش ناتو به شرق به عضویت گروه کشورهای بزرگ صنعتی معروف به جی ۷ (G7) درآید و در نتیجه این گروه به جی ۸ (G8) تبدیل شد. از سوی دیگر، با سقوط دولت اربکان در ترکیه و مقابله لائیک‌های ترک با اسلام‌گرایان، به نظر می‌رسد که گروه هشت کشور اسلامی معروف به دی ۸ (D8) به سرانحسبی بی‌اهمیتی و فراموشی افتاده است. رئیس‌جمهور پیشین ایران در نخستین اجلاس سران کشورهای عضو گروه در آنکارا تصمیم‌کنگره ایالات متحده به شناختن بیت‌المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل را سخت محکوم کرد. با توجه به این نکته و نیز فرمانبرداری ویژه ترکیه لائیک از ایالات متحده و دوستی و همکاری با اسرائیل، موفقیت یک گروه منطقه‌ای اسلامی با مرکزیت ترکیه، دور می‌نماید. گذشته از این جنبه ویژه، دو عامل دیگر در جهت مخالف پیروزی چنین تشکیلاتی وجود دارد: نخست اینکه اربکان و حزب رفاه سرنوشت هویتی ایده‌گروه دی ۸ را بیش از اندازه با سرنوشت هویتی و موقعیت سیاسی خود در ترکیه زده بود؛ دوم اینکه پراکندگی جغرافیایی چشمگیر هشت کشور، رشد پیوندهای اقتصادی میان آنها را بسیار دشوار می‌سازد.

اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران، شاهد پیشنهاد امضای قرارداد عمومی عدم تجاوز میان کشورهای اسلامی و ایجاد یک دیوان داور اسلامی برای رسیدگی به اختلافات سرزمینی و منطقه‌ای از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران بود. این پیشنهاد می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد یک بازار مشترک اسلامی برخوردار از ارکانی باشد که بتواند راه را برای شکل‌گیری یک گروه منطقه‌ای واقعی هموار کند. این طرح که باروند کنونی نظام ژئوپولیتیک جهانی همخوانی

دارد، در صورتی قرین پیروزی خواهد بود که خمیرمایه «اسلامی» از حد «یک پیوند دهنده فرهنگی» فراتر نرود. همخوانی جغرافیایی باید به عنوان زمینه اصلی یک گروه‌بندی اسلامی مورد توجه قرار گیرد و از شعار دادن‌ها و ستیزه‌جویی با دیگر قطب‌های ژئوپولیتیک دوری شود. یک مقام گینه‌ای در کنفرانس سران در تهران تا آنجا پیش رفت که خواستار تشکیل یک سازمان نظامی اسلامی شد. تا هنگامی که باخت‌زمین از اسلام سیاسی احساس خطر می‌کند، پرداختن به این گونه بحث‌ها اقدامی تحریک‌آمیز خواهد بود و بهانه‌ای خواهد شد برای ستیزه‌جویی‌های دیگران و تلاششان در جهت جلوگیری از هرگونه گردهم‌آیی ژئوپولیتیک-ژئواستراتژیک اسلامی.

آسه آن

با پیوستن ویتنام و برمه به آسه آن و مورد توجه قرار گرفتن تقاضای عضویت کامبوج و لائوس اعلام شد که تا سال ۲۰۰۳ منطقه بازرگانی آزاد آن تشکیلات (آفتا) واقعیت خواهد یافت. به این ترتیب، با پذیرش کشورهای فقیری چون برمه و لائوس و کامبوج و ویتنام، آسه آن حرکت در دو مسیر موازی را رسمیت داده است. این حرکت دو مسیر متوجه سرمنزلی کاملاً نامعلوم است. از سوی دیگر، در حالی که آسیای جنوب خاوری در سال گذشته زیر پوششی از دود ناشی از جنگل‌سوزی‌های گسترده بود، دود آتش‌سوزی بزرگ دیگری در قالب یک بحران مالی دهشت‌انگیز گروه منطقه‌ای آسه آن را پوشاند. اقتصادهای ببری منطقه، بویژه اندونزی، مالزی، کره جنوبی، سنگاپور و تایلند ناگهان عقب‌نشینی شگفت‌انگیزی را آغاز کردند. این بحران ناشی از تأثیر مشترک چندعامل بود، از جمله برخی اشتباه محاسبه‌ها، بالا رفتن سریع دستمزدها، سرعت گرفتن بی‌رویه ماشین اقتصادی که مایه هراس سرمایه‌گذاران خارجی شد. نود درصد بنگاه‌های ثبت شده در اندونزی دچار ورشکستگی شدند و رویه آن کشور تا ۸۰ درصد ارزش خود را در برابر دلار ایالات متحده از دست داد. این وضع بر اقتصاد ژاپن نیز سخت اثر گذاشت و شمار زیادی از شرکتها و بانک‌ها و مراکز پولی ژاپن را به ورشکستگی کشاند. میزان بیکاری در تایلند به دو میلیون تن رسید و سبب شد که بانکوک در حرکتی اضطراری تصمیم گیرد حدود یک میلیون کارگر خارجی را از کشور اخراج کند، در حالی که همین کارگر خارجی ارزان عامل اصلی جهش اقتصادی تایلند بود. اثر گذاری‌های متقابل اقتصادهای خاور دور و باخترزمین بر یکدیگر، برای گروهی این گمان را پیش آورده که عامل اصلی سقوط اقتصادی آسیای جنوب خاوری، پس کشیده شدن سرمایه‌های هنگفت باخترزمین بوده است. به گفته دیگر، باخترزمین با سرمایه‌گذاری‌های سنگین خود اقتصادهای ببری آسیای جنوب خاوری را به خود وابسته کرده و با توقف این سرمایه‌گذاری‌ها، بازار آسیای جنوب خاوری را به ورشکستگی کشانده است. یکی از اقتصاددانان در بانک استاندارد چارتر سنگاپور، بازی پولی بازارهای پولی لندن و نیویورک را عامل اصلی این بحران معرفی کرد.

نزدیک به موازنه بودجه برسد.

در همان حال، شایان توجه است که این نیرو گرفتن سریع اقتصادی کشور با افزایش گسترده و میزان فقر در جامعه توأم بوده است. برای مثال، در سال گذشته اعلام شد در حالی که اوضاع مالی شهر نیویورک به بهترین شرایط در تاریخ این شهر رسیده و میزان بیکاری به حداقل در چند دهه اخیر کاهش یافته، جمعیتی که زیر خط فقر هستند از یک و نیم میلیون تجاوز کرده و شمار گرسنگان و بی سرپناهان پراکنده در شهر از صدهزار تن فراتر رفته است. این وضع ناشی از کاهش دادن برنامه‌های رفاه عمومی برای توانمند ساختن نیروی اقتصادی بوده است. نتیجه این معادله، ثروتمند شدن سریع اقلیتی کوچک است به بهای فقیر شدن سریع جمعیتی بزرگ به اضافه طبقه متوسط رنج برنده‌ای که بیشترین بار جامعه را بردوش دارد. در سال گذشته اعلام شد که وضع نیویورک نمونه کامل چیزی است که در سراسر ایالات متحده می‌گذرد. گسترش فاصله‌ها میان توانمندان و بی‌نویان جامعه در نظام اقتصادی ریگانستی ایالات متحده، همانند اقتصاد تاجرستی در بریتانیا، میزان جنایات را فزونی داده است. در حالی که میزان جرایم سبک کاهش می‌یابد، میزان جرایم سنگین فزونی می‌گیرد. کارشناسان، یکی از عوامل کم شدن جرایم سبک را بی‌اعتمادی فزاینده مردم به دستگاه پلیس و عدم مراجعه به آن می‌دانند. در همان حال، افزایش جرایم سنگین مانند قتل و نقص عضو و دزدی‌های سنگین و پیدایش و گسترش گروه‌های مذهبی تند و خشن و خطرناک و رواج یافتن شیطان‌پرستی در میان جوانان آمریکایی، همه نشان از شرایط انفجاری در جامعه دارد، شرایطی که بی‌نویان و محرومان را وادار به کجروی و تبهکاری می‌سازد. این شرایط آتش نژادپرستی را نیز در جامعه دامن می‌زند، چنان که در سال گذشته اعلام شد میزان جرایم برضد آمریکاییانی که تبارشان از خاور دور است، تا ۱۷ درصد نسبت به سال ۱۹۹۶ فزونی گرفته است.

در حالی که برخی از توانمندان سرگرم مهاجرت به شهرک‌های امن و محاصره شده ویژه هستند، دیگر توانمندان به سرعت خود را مسلح می‌سازند و پناه بردن به امنیت تخیلی در سایه سلاح‌های آتشین، فرهنگ اسلحه‌پرستی را در آن سرزمین به گونه‌ای دهشت‌انگیز رواج داده است. در سال گذشته اعلام شد که از ۵۰۰ میلیون قبضه سلاح کمری، تفنگ شبه نظامی، و نارنجک دستی و مین زمینی در جهان، ۲۵۰ میلیون قطعه، یعنی درست نصف آن در میان مردم ایالات متحده در گردش است. کشته شدن صدها تن در روز با این سلاح‌ها و قتل‌عامی که چند کودک آمریکایی در سال گذشته با استفاده از این سلاح‌ها مرتکب شدند، نتوانسته است ایالات متحده را از فرهنگ اسلحه‌پرستی رها سازد چرا که ریشه این فرهنگ در بی‌عدالتی‌های فزاینده اجتماعی نهفته است و کاپیتالیسم مطلق که بر اندیشه رهبران سیاسی-اقتصادی جامعه چیرگی دارد گویی توان بازاندیشی را از آنان گرفته است.

در سال گذشته برای نخستین بار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

وزیر امور خارجه مالزی نیز این بحران را ناشی از طمع غرب و خرابکاری بازارهای پولی باخترزمین در اقتصاد آسه‌آن قلمداد کرد. آنچه در عمل دیده می‌شود این است که باخترزمین برای مصون ماندن از پیامدهای سقوط اقتصادی آسه‌آن و ژاپن، صندوق بین‌المللی و دیگر عوامل و امکانات پولی باخترزمین را راه انداخت تا با دادن وام‌های گسترده سعی کنند دامنه این بحران را محدود سازند. از سوی دیگر، جمهوری خلق چین که همچنان به سرعت پیش می‌رود و به دلیل ساختار سیاسی ویژه‌اش از آثار بحران مالی منطقه در امان مانده است، کمک‌هایی را برای حل این بحران پیشنهاد کرد. بحران مالی و اقتصادی آسه‌آن می‌رود بر اوضاع سیاسی منطقه اثر گذارد. این وضع در سال ۱۹۹۷ بویژه در اندونزی جلب توجه زیادی کرد. با این همه، به نظر می‌آید که در بر تو اقدامات صورت گرفته از سوی کشورهای منطقه و چین و اروپا و صندوق بین‌المللی پول، توأم با اقداماتی که در زمینه واقعیت بخشیدن به «چشم‌انداز ۲۰۲۰ آسه‌آن» و عملی شدن ساختار اقتصادی منطقه‌ای آپک APEC در سال‌های میان ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰، به عمل خواهد آمد، این بحران حل شود.

دگرگونی‌ها در جهان سیاسی

جهان سیاسی در سال گذشته شاهد دگرگونی‌های درخور توجهی بود. از اوایل دهه ۱۹۸۰ با بروز انقلاب اقتصادی تاجریم-ریگانیزم، جهت‌گیری‌های عمومی سیاسی در جهان آثار و نشانه‌هایی از گرایش به سوی اندیشه‌های دست‌راستی افراطی* نشان داد و راست‌گرایان که از فروپاشی شوروی پیشین تشویق شده بودند، توانستند نظام اقتصادی متکی بر رفاه عمومی را پیرومندان در اروپا و ایالات متحده سرنگون و اقتصاد بازار آزاد یا «کاپیتالیسم مطلق» را جایگزین آن کنند و در جهان رواج دهند. در حالی که جهان همچنان اسیر تاخت و تازهای کاپیتالیسم مطلق بود، چهار مورد انتخابات شگفت‌انگیز در سال گذشته بازگشت به دوران توازن در اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی-اقتصادی را نوید داد. این انتخابات در ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و ایران روی داد. البته آوردن انتخابات ریاست جمهوری ایران در کنار دیگر انتخابات تنها به دلیل شگفت‌انگیز بودن نتایج آن است، زیرا آثار آن بر ساختار سیاسی-اقتصادی نظام جهانی محدود است. بیل کلینتون در حالی با آرای بیشتر مردم برای دوره دوم انتخاب شد که ناظران دست‌راستی در ایالات متحده گمان داشتند دولتی میان‌رو و متمایل به چپ دستاوردهای انقلاب اقتصادی بازار آزاد را ویران کرده و مورد خشم مردم قرار خواهد گرفت. اما مردم ایالات متحده در عمل دیدند که اقتصاد آن کشور در نتیجه تعدیل‌های دوران دموکرات‌ها رونق بیشتری گرفته بدان گونه که کسری بودجه ۳۵۰ میلیارد دلاری پیش‌بینی شده برای سال جاری به ۱۰ میلیارد دلار کاهش یافته و ایالات متحده پس از دورانی دراز می‌رود تا در آینده

متحد توجه خود را به وضع حقوق بشر در ایالات متحده معطوف ساخت. در این خصوص، وضع اعدام‌های سریع براساس شواهد مشکوک مورد انتقاد فراوان قرار گرفت. در این راستا آشکار شد که از هر سه تن اعدام شده در ایالات متحده دو تن سیاهپوست هستند و دادستانهایی به سرعت و آسانی برای رسیدگی به جرایم سنگین در دادگاهها انتخاب و منصوب می‌شوند که بیشترین احکام محکومیت را صادر کنند. این بدان معنی است که رسیدگی به جرم و دادرسی عادلانه و رعایت حقوق بشر در ایالات متحده تحت الشعاع محکوم کردن‌های سریع و اعدام‌های سریعتر قرار گرفته است. در حالی که به نظر می‌رسد بیل کلینتون کوشش دارد شکاف ژرف میان توانمندان و بی‌نویان جامعه را پر کند، در سال گذشته اجتماعی از برجسته‌ترین اقتصاددانان ایالات متحده در شیکاگو از دولت خواست تا برنامه رفاه عمومی سالمندان (دادن کمک هزینه زندگی و بهداشت رایگان) را دگرگون کند و آن را به بخش خصوصی واگذارد. با چیره بودن چنین برداشت‌ها و روحیه‌ای بر اندیشمندان جامعه، پر کردن گودال فراختر شونده فاصله‌ها در ایالات متحده نیازمند طرح‌هایی است که دستکم برای مدتی خدمت به انسانیت را بر خدمت به ماشین اقتصاد کاپیتالیستی مطلق ترجیح دهد.

ایران و ایالات متحده

مناسبات ایران و ایالات متحده در سال گذشته فرازونشیب‌های تازه‌ای داشت. این مناسبات که سالها برگرد استراتژی «محاصره» و «فرار از محاصره» دور می‌زد، در سال گذشته وارد مرحله تازه‌ای شد. ایالات متحده در مدتی دراز کوشیده است علاوه بر اجرای قانون داماتو برای محاصره اقتصادی ایران، از نظر ژئواستراتژیک نیز ایران در محاصره قرار گیرد. در راستای این هدف ایالات متحده کوشید در بخش شمالی، از عبور لوله‌های نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی و قفقاز از راه ایران جلوگیری کند؛ در بخش خاوری، همچنان گروه ضدایرانی طالبان را یاری می‌دهد تا حاکمیتش بر سراسر افغانستان واقعیت یابد و در پاکستان کشمکش‌های شیعه و سنی را تشویق نماید؛ در جنوب، حضور نیروهای خود را در خلیج فارس ادامه می‌دهد و می‌کوشد بازنده نگاه داشتن تنش‌ها میان عربان و ایران، بویژه در مواردی چون ادامه ادعای مالکیت امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابو موسی، بازار فروش سلاح‌های خود را گرم کند. در بخش باختری، گذشته از واداشتن عراق به حمله به ایران و تحمیل جنگ، همچنان بازی با کردستان عراق را ادامه می‌دهد و با دادن اجازه تاخت و تاز به ترکیه در شمال عراق خطر تجزیه آن کشور را بیشتر می‌کند که بدون تردید به زیان ایران خواهد بود. در همان بخش، با تشویق ترکیه به همکاری نظامی با اسرائیل و مشارکت آن دو و برخی دیگر عوامل در جمهوری آذربایجان برای دست زدن به تحریکاتی در آذربایجان ایران، می‌کوشد حلقه

محاصره استراتژیک ایران را تکمیل کند. ایران، به نوبه خود، دست به تلاش‌هایی برای شکستن این حلقه محاصره زده و در مواردی چند تلاش‌های موفقیت‌آمیز بوده است. گرچه هنوز امکانات بزرگ راه آهن مشهد - سرخس - تجن به کار گرفته نشده است، ولی زمینه آماده شده که این خط به موقع نقش ارتباطی بسیار مهمی در مبادلات بازرگانی خاور و باختر گیتی از راه ایران ایفا کند. قرارداد بزرگ صدور گاز ایران از راه لوله به ترکیه، متحد بزرگ ایالات متحده در منطقه، می‌تواند تا حدود زیادی نقش آفرینی ترکیه در طرح‌های ژئواستراتژیک ضد ایرانی را کمرنگ سازد. قرارداد سه و نیم میلیارد دلاری سه جانبه ایران، ترکیه و ترکمنستان برای احداث لوله گازرسانی ترکمنستان به ترکیه از راه ایران اقدام دیگری بود در جهت شکستن محاصره استراتژیک ایران توسط ایالات متحده. ادامه گونه‌ای از پشتیبانی ایران از حماس و شیعیان لبنان همچنان سبب آزدگی ایالات متحده و اسرائیل است. در کنار اینها، عملی شدن قرارداد دو میلیارد دلاری شرکت فرانسوی توتال و شریکان روسی و مالزیایی آن برای توسعه و استخراج گاز منطقه پارس جنوبی ایران در خلیج فارس اهمیت فوق العاده‌ای دارد، بویژه از آن دید که اجرای این قرارداد عملاً به معنی زیر پا گذاشتن قانون داماتو خواهد بود.

انتخابات چشمگیر ریاست جمهوری ایران در سال گذشته و پیام رئیس جمهور جدید خطاب به ملت آمریکا، چندی ستیزه‌جویی‌های دولت ایالات متحده را نسبت به ایران آرام ساخت و این آرامش نسبی کسان زیادی را به گمان انداخت که روابط دو کشور به زودی حالتی عادی خواهد گرفت. برخی آثار و شواهد این گمان را تشویق می‌کرد از جمله اینکه رئیس جمهور ایالات متحده در یک «دستور اجرایی» به کنگره اعلام کرد که به شرکت‌های آمریکایی اجازه داده است در صدور نفت منطقه دریای خزر، از راه معاوضه، نفت خام ایران را به بازارهای جهانی عرضه کنند.

از سوی دیگر، پیام رئیس جمهور جدید این استنباط را به وجود آورد که دولت جدید ایران اشتیاق به تجدید مناسبات سیاسی - دیپلماتیک با ایالات متحده دارد. این برداشت سبب گردید که ایالات متحده گمان برد ایران سرانجام در برابر اقدامات خشونت‌آمیز آمریکا مواضع خود را دگرگون می‌سازد. به همین دلیل، از زمستان گذشته که در برخورد محبت‌آمیز با مسئله مناسبات ایران و ایالات متحده وقفه‌ای ایجاد شد، اقدامات ایالات متحده در زمینه محاصره خشونت‌آمیز اقتصادی و استراتژیک ایران در ماه‌های اخیر دوباره شدت گرفت به این امید که فشارها دوباره تهران را بر سر مهر آورد. شایان توجه است که تجدید اقدامات ستیزه‌جویانه ایالات متحده در ماه‌های اخیر، در شرایطی صورت گرفته که در جنگ تبلیغاتی موجود میان تهران و واشینگتن، پیروزی‌های چشمگیری نصیب ایران شده است؛ دولت‌های روسیه، فرانسه و مالزی با تندی زیاد ادعای ایالات متحده در مورد قرارداد گازی شرکت‌های آن سه کشور با ایران را محکوم کردند؛ رئیس اتحادیه عرب و رئیس شورای

راه خلیج فارس است. با دادن امتیاز استفاده خودمختار به هر یک از این کشورها از یکی از بنادر ایرانی در خلیج فارس، در چارچوب حاکمیت ملی و قوانین ایرانی، نه فقط تهران پیروزمندانه می‌تواند خزر را به خلیج فارس مربوط سازد و کشورهای یادشده را از دسترسی به دریای آزاد از راه ایران بهره‌مند کند، بلکه شمار کشورهای غیر عرب حاضر در منطقه را بر شمار کشورهای عرب فزونی می‌دهد، هم‌آوایی‌های عربی-آمریکایی در خلیج فارس تحت الشعاع قرار می‌گیرد و ژئوپولیتیک آمریکایی گذراندن لوله‌های نفتی و گازی خزر از هر راهی جز راه ایران را بی‌اثر می‌سازد. اجرای ماهرانه و آرام چنین طرحی نقش‌آفرینی ژئوپولیتیک ایران را در هر دو منطقه شمالی و جنوبی تا آن اندازه نیرومند خواهد ساخت که طرح‌های آمریکایی محاصره اقتصادی-استراتژیک ایران را خنثی خواهد کرد. اجرای هوشمندانه چنین طرحی، هم‌زمان با تلاش برای تنش‌زدایی، موازنه‌های ضروری را برقرار خواهد ساخت و در سایه این موازنه‌هاست که آسیب‌پذیری ملی در برابر دشمن خارجی محدود می‌شود.

از دیگر گام‌های مؤثری که ایران می‌تواند در راه ایجاد موازنه‌های ژئوپولیتیک و استراتژیک در برابر ستیزه‌جویی‌های خارجی بردارد، گسترش مناسبات و همکاری‌های ژئوپولیتیک با قدرت‌های رقیب ایالات متحده همانند روسیه، چین، اتحادیه اروپا و دیگران است.

سازمان ملل متحد

سرانجام، در سال گذشته موضوع نارسا بودن ساختار و نقش آفرینی‌های سازمان ملل متحد، در سطح جهان آشکارا به بحث گذاشته شد. این تشکیلات جهانی که در فرادای جنگ جهانی دوم به وجود آمد، بر اساس مصالح فاتحان شکل گرفته است، ولی گذشت زمان و بروز دگرگونی‌های اساسی در جهان سیاسی ثابت کرده است که تشکیلاتی که از نظر ساختاری به گونه‌ای غیرعادلانه شکل گرفته باشد، نمی‌تواند نقش عادلانه‌ای را در جهان پیگیری کند. سازمان ملل متحد در دوران پنجاه ساله زندگی بیش از آنکه بتواند در راه حل مشکلات جامعه بشری گام بردارد، در مقام یک پارلمان جهانی فرمایشی از سوی صاحبان حق و تو، بویژه ایالات متحده، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، در حالی که ایالات متحده حتی از پرداخت حق عضویت چندین ساله خود به این تشکیلات سرباز می‌زند. با توجه به دگرگون شدن شرایط دوران پس از جنگ دوم و از میان رفتن سریع قدرت‌های استعماری کلاسیک و فرا آمدن دهها کشور جدید روی نقشه سیاسی جهان و شرایط تازه‌ای که بویژه پس از سقوط جهان دو قطبی در آغاز دهه ۱۹۹۰ پیش آمده است، لزوم برقراری روابط عادلانه و منطقی میان ملت‌های مستقل جهان حکم می‌کند که سازمان ملل متحد کنونی به تشکیلاتی جهانی مبدل گردد با نقشی عادلانه متکی بر ساختار متوازن، بی‌آنکه ملتی را در آن ساختار بر

همکاری خلیج فارس ادعای ایالات متحده در زمینه خطرناک بودن ایران برای صلح و امنیت منطقه را مردود دانستند؛ حاکم قطر در سفرش به ایالات متحده آشکارا سیاست‌های ضد ایرانی آن کشور را برای منطقه «خطرناک» توصیف کرد و خواستار تغییر این سیاست‌ها شد؛ عربستان و شمار دیگری از یاران منطقه‌ای ایالات متحده خواهان گسترش مناسبات و همکاری‌های خود با ایران شدند؛ کنفرانس اقتصاد منطقه‌ای قطر با شرکت اسرائیل که مورد علاقه فراوان ایالات متحده و مورد انتقاد شدید ایران بود با بی‌اعتنایی بیشتر کشورهای منطقه مواجه شد، در حالی که کنفرانس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران، با وجود تلاش فراوان ایالات متحده و اسرائیل برای جلوگیری از شرکت کشورهای اسلامی، با پیروزی چشمگیری برگزار گردید؛ شمار چشمگیری از سیاستمداران و کارشناسان سیاسی-استراتژیک و صاحبان صنایع در ایالات متحده خواهان لغو قانون داماتو در مورد ایران شدند و برخی از آنان، چون برژینسکی و ریچارد مورفی، آشکارا و بارها سیاست ضد ایرانی ایالات متحده را ناوارد، بی‌منطق و زیانبار برای آن کشور و یارانش خواندند؛ شورای روابط خارجی ایالات متحده در نیویورک طی اطلاعیه‌ای از بیل کلینتون خواست تا سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران را دگرگون سازد... این وضع نشان‌دهنده آن است که سیاست‌های ضد ایرانی ایالات متحده تابع منطق اقتصادی، استراتژیک و ژئوپولیتیک نیست، بلکه ریشه در خواست‌هایی دارد که آتش آن را منابع و منافع دیگری شعله‌ور می‌سازند. به گفته دیگر، خطوط این سیاست‌های آمریکایی از سوی اسرائیل و لابی یهودی ترسیم می‌شود، چنان‌که هیچ دولتی در ایالات متحده به اندازه دولت کلینتون تحت نفوذ اسرائیل و لابی یهودی آن کشور نبوده است.

بدین سان، به نظر می‌آید که نشان دادن اشتیاق فراوان به عادی‌سازی روابط حاصلی جز تشویق فشارها برای گرفتن امتیاز در زمینه محدود ساختن نقش آفرینی‌های مستقل ایرانی در منطقه و جهان به بهای عادی‌سازی روابط نخواهد داشت. شایان دقت است که روابط دو کشور مراحل مختلفی دارد. آنچه اکنون، بدون تردید، به سود ایران خواهد بود خارج کردن روابطش با ایالات متحده از حالت ستیزه‌جویی است و وارد ساختن این روابط به مرحله آرامش بدون مناسبات دیپلماتیک. رساندن این روابط به مرحله مناسبات دیپلماتیک، نیازمند مطالعات گسترده و گذشت‌های منطقی پایاپای و بالاتر از همه، تضمین احترام متقابل به موجودیت و استقلال و نقش آفرینی‌های مستقل طرفین است.

در همان حال، برای ایران اهمیت فراوان دارد که دست به اقداماتی زند تا بتواند گونه‌ای موازنه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک میان خود و قدرت مقابل برقرار کند. مهمترین ابتکاری که ایران می‌تواند در راستای این هدف نشان دهد، تلاش برای تبدیل کردن جغرافیای استثنایی ایران به یک قدرت سیاسی-ژئوپولیتیک بسیار مهم از راه درگیر کردن روسیه و کشورهای منطقه قفقاز-خزر-آسیای مرکزی در بازرگانی بین‌المللی از

شوند. به این ترتیب، آمیزه‌ای از سازش کاری‌های یلتسین و خدمات تونی بلر به خواست‌های ایالات متحده ضربه محکمی بر پیکر اروپای یکپارچه شونده وارد آورد و آرزوی ایالات متحده را در زمینه جلوگیری از پاگرفتن يك قدرت نظامی مستقل اروپایی و تبدیل ناتو به يك زنجیر ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک آمریکایی-اروپایی، جامه عمل پوشاند و واقعیت یافتن «نظام نوین جهانی» ایالات متحده را يك گام دیگر پیش برد. به هنگام بروز این دگرگونی‌های ژئوپولیتیک، برخی دست‌اندرکاران در ناتو و در ایالات متحده هشدار دادند که گسترش سریع ناتو به سوی خاور اروپا ممکن است سبب تحریک روسیه شود. به نظر آنان، گرچه یلتسین در برابر برخی امتیازهای فوری دست به چنین سازشکاری زده است، ولی گمان نمی‌رود روسیه، به عنوان يك کشور بزرگ و يك ملت نیرومند، ویژگی طبیعی «ابرقدرت» بودن خود را برای همیشه نادیده گیرد. به این ترتیب، آنچه در سال گذشته در سطح ناتو روی داد گامی تازه بود برای چیره شدن ایالات متحده بر مسئله «امنیت» در منطقه و در سطح جهان و در راه شکل دادن امنیت منطقه‌ای و جهانی بر اساس تعاریف ویژه آمریکایی که بازنده اصلی در آن روسیه و دیگر رقیبان ایالات متحده خواهند بود. نه تنها روسیه سرانجام از پرده سازشکاری‌های یلتسین سر برون خواهد آورد، که بی‌تردید نیروهای طبیعی گرآینده به مرکز که اتحادیه اروپا را به سوی یکپارچگی‌های پولی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی سوق می‌دهد، سرانجام اروپای یکپارچه شونده را وادار به گام برداشتن در راه یکپارچگی نظامی و دفاعی و استقلال ژئواستراتژیک در برابر ایالات متحده خواهد ساخت.

اسلام و غرب

در حالی که ایالات متحده سخت سرگرم ایجاد نظامی ژئوپولیتیک با شرکت قدرتمندان جهان است، تلاشی برای حل مسئله بدبینی‌ها و سوءتفاهم‌های باخترزمین نسبت به اسلام و ملت‌های مسلمان نمی‌کند. برابر اطلاعیه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ کشورهای مسلمان بیشترین شمار پناهندگان و مهاجران و سرگردانان را داشته‌اند و افغانستان در رأس آنها بوده است. سازمان ملل متحد در سال گذشته برای سروسامان دادن به وضع این مسلمانان از کشورهای اسلامی یاری خواست.

بدیهی است که تشکیلاتی چون سازمان ملل متحد، با ساختار کنونی، نمی‌تواند وارد بحث علل مسئله شود، زیرا ستیزه‌جویی‌های باخترزمین نسبت به مسلمانان عامل بزرگی در پیدایش وضع کنونی است؛ ستیزه‌جویی‌هایی که بیشتر ناشی از ترس باخترزمین از جنبش‌های اسلامی است، ترسی که از سوی اسرائیل و لابی یهودی دامن زده می‌شود.

آنچه در بوسنی گذشته است و آنچه در الجزایر می‌گذرد، نشان‌دهنده

این اندیشه در سال گذشته به مرحله بحث و تبادل نظر رسید. در حالی که گروهی از کشورها خواهان ایجاد دگرگونی اساسی در ساختار و نقش سازمان ملل متحد شدند، ایالات متحده و برخی دیگر از صاحبان حق و تو دگرگونی ساختاری را محدود به افزایش شمار اعضای شورای امنیت سازمان نمودند و با هر گونه دگرگونی ساختاری دیگر در این تشکیلات مخالفت ورزیدند.

در طرحی که کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در اجلاس سال گذشته مجمع عمومی ارائه کرد، گذشته از معرفی برخی تغییرات ساختاری، افزودن بر شمار اعضای دائمی شورای امنیت را پیشنهاد نمود. هدف از این پیشنهاد وارد کردن آلمان و ژاپن به عنوان اعضای دائمی جدید به شورای امنیت است و افزایش دادن شمار اعضای عادی شورا. این پیشنهاد از محدوده خواست‌های ایالات متحده فراتر نمی‌رود، در حالی که ایتالیا و برخی دیگر از کشورها خواهان فزونی یافتن اعضای شورای امنیت از ۱۵ کشور به ۲۰ تا ۲۱ کشور هستند بی‌آنکه شمار اعضای دائمی بیشتر شود. فزونی گرفتن شمار اعضای عادی شورای امنیت از ۱۵ به ۲۱ کشور مورد قبول ایالات متحده است بی‌آنکه حق و تو تغییر یابد، در حالی که بیشتر کشورهای جهان خواهان حذف عنوان «اعضای دائمی» (دارندگان حق و تو) و افزایش شمار اعضای شورا هستند، اما به نظر نمی‌رسد در شرایط کنونی این خواسته برآورده شود.

ناتو

در پی دیدار یلتسین و کلینتون در ماه مه ۱۹۹۷ در هلسینکی و دیدار مجدد آنان در ژوئن ۹۷ در کنفرانس سران جی ۷ (G7) در دنور (کلورادو) سرانجام یلتسین مواضع اعلام شده روسیه در مخالفت با گسترش ناتو به اروپای مرکزی و خاوری را زیر پا گذارد و با عقد قراردادی برای همکاری‌های آینده روسیه و ناتو در زمینه «صلح و امنیت» و دریافت برخی امتیازات در منطقه قفقاز-خزر-آسیای مرکزی و رسمیت یافتن عضویت روسیه در گروه کشورهای بزرگ صنعتی و تبدیل آن به گروه جی ۸، گسترش ناتو به سوی خاور اروپا آغاز شد. در اجلاس تابستان گذشته سران ۱۶ کشور عضو ناتو، عضویت سه کشور مجارستان، لهستان و جمهوری چک در اروپای مرکزی رسمیت یافت و از رومانی و اسلونی خواسته شد در مرحله بعد به عضویت ناتو در آیند. فرانسه که اعلام کرده بود از همه نیروی خود استفاده خواهد کرد تا عضویت رومانی و اسلونی در مرحله اول واقعیت یابد، در کنفرانس تابستان ۹۷ سران ناتو در مادرید، در برابر اراده ایالات متحده اعلام کرد برای جلوگیری از بروز شکاف در ناتو، از پافشاری در مورد سیاست‌های اعلام شده‌اش دست برمی‌دارد. از سوی دیگر، فشارهای روزافزون تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، سبب شد که اعضای اتحادیه اروپا در کنفرانس ژوئن ۹۷ سران اتحادیه در آمستردام مسئله وحدت دفاعی و نظامی اروپا را به دست فراموشی سپارند و ناتو را به عنوان بازوی دفاعی و امنیتی اروپا پذیرا

فرانسه که پایبند روابط ویژه‌اش با الجزایر است و از دولت نظامی الجزایر سخت حمایت می‌کند، تاکنون مانع از دخالت اروپا برای حل مسئله شده، با این منطقی که آنچه در الجزایر می‌گذرد «مسئله‌ای داخلی» است.

چین

پیشرفت اقتصادی جمهوری خلق چین در سال ۹۷ نیز ادامه یافت. هنگامی که آخرین فرماندار بریتانیایی هنگ کنگ آن سرزمین را به چین بازگرداند و اشک‌ریزان خداحافظی کرد، همدردانش در باخترزمین آینده فلاکت‌باری برای هنگ کنگ پیش‌بینی کردند. ایالات متحده و بریتانیا برای واقعیت بخشیدن به این «آینده فلاکت‌بار» قانون‌گذاری تازه چینی در هنگ کنگ را تحریم کردند، ولی یاران اروپایی آنها بلافاصله این تحریم را شکستند و از بازگشت هنگ کنگ به چین استقبال کردند. تردیدی نیست که این تحول بزرگ در زندگی هنگ کنگ اثر ژرفی خواهد داشت و برای مدتی اقتصاد آن سرزمین را از رونق خواهد انداخت. ولی در درازمدت، با گره خوردن سرنوشت اقتصادی هنگ کنگ با سرنوشت اقتصادی منطقه ویژه بازرگانی آزاد شنزن در جنوب چین و در دلتای رود مروارید که به سرعت رونق می‌گیرد توأم با گشایش فرودگاه نو، احتمال بازگشت سریع رونق اقتصادی به هنگ کنگ و اثرگذاریش اقتصاد چین را زیاد خواهد کرد. از سوی دیگر، گرچه برنامۀ سال گذشته تایوان در دست زدن به فراندومی عمومی برای تعیین سرنوشت سیاسی آن سرزمین مورد اعتراض شدید چین قرار گرفت و مغایر اصل تفاهم در زمینه یکپارچگی ملت چین قلمداد شد، رئیس‌جمهور تایوان در چند نوبت از جمهوری خلق چین خواست تا با دست زدن به یک سلسله دگرگونی‌های ساختاری در آن کشور راه را برای واقعیت بخشیدن به یکپارچگی سریع‌تر چین هموار سازد. بازگشت هنگ کنگ به چین در سال گذشته و بازگشت ماکائو (مستعمره پرتگال) به آن کشور در سال آینده و سرانجام بازگشت تایوان به چین در آینده دورتر، ابرقدرت اقتصادی بالقوه چین را عملاً واقعیت خواهد بخشید و بر موازنۀ قدرت‌ها در جهان ژئوپولیتیک اثر خواهد گذارد. سفر جیانگ‌زمین رئیس‌جمهور جدید چین به ایالات متحده در پاییز ۹۷ دستاوردهایی در زمینه همکاری‌های اقتصادی داشت، ولی نه آن اندازه که بر اختلافات سیاسی و ژئوپولیتیک دو قدرت سایه افکند. پکن سرسختانه خواهان بازگشت بی‌چون‌وچرای تایوان است و همچنان می‌کوشد در مقام یک ابرقدرت نقش آفرینی‌هایش را در جهان گسترش دهد. چین با بستن قراردادی با ترکمنستان برای تأسیس خط لوله گازرسانی از آن کشور به چین و با گذاشتن قول و قرارهایی با ایران در زمینه صنایع نفتی و انرژی، کوشید دامنه تلاش‌های اقتصادی بین‌المللی خود را گسترش دهد و در بزرگترین میدان‌های رقابت اقتصادی در جهان گام نهد. از سوی دیگر، حضور سنگین چین در منطقه پیرامونی‌اش، حتی برای ایالات متحده گونه‌ای غیرقابل انکار یافته است. بهترین نمایش این وضع تلاش ایالات متحده در سال گذشته بود در راه‌عبایت

نتایج این ترس بی‌دلیل باخترزمین و پی‌آمدهای دلخراش آن برای مسلمانان است. در یوگسلاوی پیشین، صرب‌ها در سال ۹۷ سیاست پاکسازی نژادی را در مورد مسلمانان ایالت کوزوو به اجرا گذارند. حدود نود درصد جمعیت ایالت یاد شده از مسلمانان آلبانیایی هستند و کشتار جمعی و ویران کردن خانه و کاشانه آنان در اسفند ماه گذشته یادآور ماجراهای دلخراش بوسنی بود. در حالی که ایالات متحده و بریتانیا با تأخیر و سستی زیاد به صربستان هشدار دادند که تکرار فاجعه بوسنی را تحمل نخواهند کرد و کوشیدند با چنین اخطار دادن‌هایی ظاهر را حفظ کنند، صربستان توانست جنبش‌های برابری خواهی مردم کوزوو را سرکوب کند.

نوزاد سیاسی عجیب الخلقه سه سری که ایالات متحده در بوسنی به دنیا آورده، نموداری است از سیاست‌های دوپهلوی که ایالات متحده در مورد مسلمانان اروپا اعمال می‌کند. هنگامی که سیاست‌های بریتانیا و فرانسه در بوسنی بر هموار کردن راه برای پیشرفت برنامه پاکسازی نژادی صرب‌ها تکیه داشت تا از پیدایش حکومتی مسلمان در قلب اروپا جلوگیری شود، ایالات متحده مداخله کرد و از یک سوی با بمباران‌های هوایی پاکسازی نژادی صربیان را متوقف ساخت و از سوی دیگر، با ایجاد ساختار سیاسی عجیب الخلقه «سه حکومت در یک کشور» عملاً امکان پا گرفتن یک حکومت و کشور مسلمان در دل اروپا را از میان برد. در الجزایر، کشتار جمعی بی‌گناهان در گوشه و کنار، شرایط دلخراشی به وجود آورده است. بیش از شصت هزار تن در شش سال گذشته قتل عام شده‌اند. اگرچه در آغاز ادعا شد که نیروهای اسلامی انقلابی الجزایر عامل این جنایات دلخراش هستند، بررسی‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای گوناگون در باخترزمین به این نتیجه رسید که دولت نظامی الجزایر یا مستقیماً در این جنایات دست دارد، یا اینکه دسته‌بندی‌ها و اختلاف‌های گروهی در درون دستگاه امنیتی آن دولت سبب اقدام خودسرانه و واحدهایی به این جنایات شده است تا اسلام‌گرایی انقلابی الجزایر را بدنام سازد. این وضع دلخراش را در هر دو صورت باید نتیجه طبیعی هرج و مرجی دانست که برنامۀ آمریکایی سرنگون ساختن پیروزی انتخاباتی ۱۹۹۱ مسلمانان در الجزایر برجا گذارده است. موج تبلیغاتی گسترده‌ای که در سال ۹۷ جنایات الجزایر را برای افکار عمومی اروپا و ایالات متحده تشریح کرد، بازتابی سازنده داشت و اتحادیه اروپا بویژه ایتالیا را تشویق کرد تا در راه سروسامان دادن به این وضع گام بردارد. آنچه سبب دل‌بستگی اروپا به مسائل الجزایر می‌شود روابط اقتصادی اتحادیه با آن کشور است، بویژه وابستگی شدید برخی از اعضای اتحادیه مانند ایتالیا به واردات نفت و گاز از الجزایر؛ دیگر اینکه گسترش ناامنی در شمال آفریقا می‌تواند امواج بزرگی از مهاجران و پناهندگان مسلمان آن دیار را روانۀ اروپا کند. اتحادیه اروپا، درست یا نادرست، هراس زیادی از این احتمال دارد. در حالی که ایتالیا و بریتانیا و آلمان دل‌بستگی زیادی به دخالت و حل مسئله الجزایر نشان می‌دهند،

حضور و نظر چین در مسئله گفت‌وگوهای دو کره.

روسیه

در پنجمین دیدار رهبران روسیه و چین در سال ۹۷، دو قدرت با عقد يك قرارداد مرزی همه‌اختلافات جغرافیایی خود را که از قرن هفدهم باقی مانده بود حل کردند و سرانجام خط مرزی رسمی میان دو کشور را در ۴۳۰۰ کیلومتر ترسیم نمودند. البته هنوز ۵۵ کیلومتر دیگر از این خط مرزی باقی مانده است تا در نوبت دیگری تعیین گردد. در همین دیدار، دو طرف قرارداد دیگری برای تأسیس خط لوله گازسانی ۳۰۰۰ کیلومتری از سیبری به چین امضاء کردند. حل مسائل جغرافیایی و تأسیس این خط لوله، بدون تردید، دو قدرت آسیایی را به همکاری‌های سیاسی و نقش آفرینی‌های هماهنگ در ژئوپولیتیک جهانی تشویق خواهد کرد. دورنمای این همکاری‌های پراهمیت را بوریس یلتسین در پایان دومین دیدار با جیانگ‌زمن چین ترسیم کرد: جیانگ‌زمن که زبان روسی می‌داند و روزگاری در مسکو کار می‌کرده، «دوستی است که به مراتب بیش از رهبران باختر زمین روسیه را درک می‌کند. فورمول روابط آتی ما این است - يك شراکت استراتژیک متکی بر اعتماد شخصی میان دو رئیس‌جمهور چین و روسیه». بیانیه آخرین دیدار سران دو کشور در آوریل سال گذشته حاوی این جمله بود که روسیه و چین مشارکتی میان خود به وجود خواهند آورد که هیچ قدرتی به تنهایی (یعنی ایالات متحده) بر جهان چیرگی نیابد.

اوضاع اقتصادی روسیه همچنان سخت آشفته است و تلاش برای سروسامان دادن به آن به‌کندی پیش می‌رود. اصلاح نظام اداری خفقان آور در روسیه و چین و ایران مانع بزرگی را از سر راه پیشرفت و نیرومند شدن این کشورها بر خواهد داشت.

به هر حال، دشواری‌های اقتصادی روسیه در سال ۹۷ در نیمه خاوری آن فدراسیون خودنمایی بیشتری داشت. خشکسالی در خاور فدراسیون در سال گذشته میزان آب را تا ده درصد معمول کاهش داد. این ضربه اقتصادی سخت، با پرداخت نشدن صورت حسابهای آب مصرفی از سوی مردم، دوچندان بر اقتصاد منطقه اثر گذارد. سروسامان دادن به این گونه مشکلات گسترده و ریشه‌دار اقتصادی است که رهبران روسیه را وامی‌دارد تا قول‌و قرارهایی مصالحه‌آمیز با ایالات متحده بگذارند و آماده شوند که در قبال دریافت برخی امتیازهای اقتصادی، بروز توانمندیهای روسیه را به تأخیر اندازند.

مشکلات حقوقی در روابط مسکو و جمهوری چین در سال ۹۷ همچنان خودنمایی داشت. این مشکل بیشتر ناشی از تلاش مسکو برای حفظ گونه‌ای از وابستگی چین به فدراسیون روسیه است، در حالی که این سرزمین در پائیز ۹۶ اعلام استقلال کرده و خود را جمهوری مستقلی می‌شناسد. با این حال، رئیس‌جمهور چین، اصلاح مسخادف، با بیان این مطلب که «روسیه قدرت بزرگی است در نزدیکی ما و امروز همه چیز از نظر اقتصادی ما را به هم پیوند می‌دهد. به این دلیل است که من به روسیه

بیشتر پایبند هستم تا به باختر زمین و دنیای اسلام»، کوشید راهی برای پذیرش چین از سوی روسیه به‌عنوان کشوری مستقل پیدا کند.

در دنیای سیاست داخلی روسیه، الکساندر لید در سال گذشته کوشید تا حضور خود را به‌عنوان رقیب یلتسین بار دیگر یادآور شود. چند روز پس از آنکه یلتسین در نوامبر ۹۷ اعلام کرد نیروی اتمی روسیه را یکجانبه کاهش خواهد داد، لید اعلام کرد که شماری از قطعات و ابزارهای اتمی ناپدید شده است. این مسئله که افسران ارتش روسیه، به علت تنگدستی، به مهمات اتمی دستبرد می‌زنند و این مهمات را به دیگران می‌فروشند، نگرانی‌های تازه‌ای در باختر زمین پدید آورده است.

ژاپن

اختلافات روسیه و ژاپن بر سر جزایری که روسها آن را کوریل جنوبی می‌خوانند و ژاپنی‌ها آن را سرزمین‌های شمالی خود می‌دانند، در سال گذشته وارد مرحله تازه‌ای شد. قایق‌های نظامی روسی با آتش گشودن به روی واحدهای ژاپنی در اطراف این جزایر سبب تشنج شدند. در پی این رویداد بود که ایالات متحده و ژاپن قرارداد دفاعی میان خود را گسترش دادند. روس‌ها که همان‌هنگام با چینی‌ها دوران تازه‌ای از «مشارکت استراتژیک» برای جلوگیری از چیره شدن ایالات متحده بر جهان ژئوپولیتیک را آغاز کرده بودند، در برابر قرارداد دفاعی آمریکا ژاپن خون‌سردی زیادی نشان دادند و همین خون‌سردی سبب شگفتی فراوان ژاپن شد. تردیدی نیست که خون‌سردی روسیه نسبت به اتحاد نظامی تازه ایالات متحده و ژاپن ناشی از موافقت آمریکا و ژاپن با رسمیت یافتن عضویت روسیه در گروه جی ۷ و تبدیل شدن این گروه به جی ۸ بوده و اینکه یلتسین خواسته است نشان دهد آرامش را در نظامی ژئوپولیتیک که در حال شکل گرفتن است ترجیح می‌دهد.

از سوی دیگر، با وجود گرفتاری‌های اقتصادی فراوانی که در سال ۹۷ دامنگیر ژاپن شد، این کشور کوشید نقش تازه‌ای برای خود در جهان دست‌وپا کند. در راستای این تلاش بود که توکیو طرح ویژه‌ای برای صلح در خاورمیانه عربی ارائه کرد. براساس این طرح نیروهای اسرائیلی، بدون قیدو شرط خاک لبنان را تخلیه خواهند کرد در حالی که تلاش مشترک ژاپن - آمریکا - اروپا برای اعمال فشار اقتصادی بر سوریه و لبنان به منظور تضمین امنیت شمال اسرائیل به کار گرفته خواهد شد.

گرچه این طرح نشان‌دهنده محدودیت تجربه ژاپن در روابط بسیار پیچیده عربان و اسرائیل است، اما در همان حال حاکی از آن است که ژاپن علاقه‌ای واقعی به دخالت و نقش آفرینی در مسائل سیاسی منطقه‌ای و جهانی پیدا کرده است.

روند یکپارچگی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا در سال ۹۷ وارد بحث جدی یکپارچگی بولی شد. این بحث که طرفداران و مخالفان جدی در همه کشورهای عضو دارد، بیشتر

بخشیدن به یکپارچگی پولی اروپا شرکت کرده است. با توجه به وضع اقتصادی بسیار خوب دولت بریتانیا در قیاس با آلمان و فرانسه، این نقش آفرینی برای پیشرفت هدف یکپارچگی پولی اروپا در سال ۱۹۹۹ اهمیت زیادی دارد و تقریباً تردیدی باقی نمی‌گذارد که بریتانیا با فاصله اندکی از دیگر کشورها، در موج دوم شرکت خواهد کرد.

فرانسه

گسترش اعتراضها و اعتصابهای عمومی در سال گذشته ژاک شیراک را واداشت تا برای جبران سستی‌هایی که در برنامه‌های سیاسی دولت دست راستی فرانسه پیش آمده بود، دست به تجدید انتخابات بزند. این تصمیم منجر به سومین انتخابات شگفت‌آور باخترزمین در سال ۹۷ شد. دولت راستگرا انتخابات را باخت و سوسیالیست‌های معتدل پیروز شدند. دولت جدید نه تنها با سیاست‌های اروپایی دولت قبلی مخالفتی نشان نداده، که فعلاً نه این سیاست را پی گیری می‌کند. فرانسه با بحث در اطراف اینکه باید تبصره‌ای به قرار داد ماستریخت اضافه شود تا بتواند در زمره نخستین کشورهای پذیرنده پول واحد اروپا باشد، تلاش برای نقش داشتن بر تر در اتحادیه را ادامه می‌دهد.

در سیاست‌های بین‌المللی، در نتیجه میانجیگری فرانسه و روسیه بود که دو مورد خطر درگیری نظامی ایالات متحده با رژیم عراق در سال ۹۷ بر طرف شد. همچنین، فشارهای فرانسه سبب عدم دخالت خارجی در مسئله قتل عام‌های الجزایر تا این تاریخ شده است. گفته می‌شود این اقدام به درخواست دولت الجزایر صورت می‌گیرد و فرانسه که روابط اقتصادی ویژه‌ای با آن کشور دارد و بیشتر نیازهای نفتی خود را از الجزایر تأمین می‌کند، نگران است که مبادا دخالت خارجی در دسرهایی برای دولت الجزایر فراهم آورد.

در مورد درگیری‌های سیاسی - استراتژیک ایالات متحده با عراق در سال ۹۷، در حالی که بریتانیا تصمیم گرفت در سایه ایالات متحده قرار گیرد و حرف رهبران ایالات متحده را تکرار نماید، فرانسه توانست نقش پراهمیتی در این جریان برای خود دست‌وپا کند. پاریس با ابراز مخالفت آشکار با اقدامات نظامی در عراق، نه تنها توانست عملاً سخنگوی اتحادیه اروپا شود، بلکه توانست خود را در مقام رهبری جامعه جهانی در مقابله با زیاده‌رویهای ایالات متحده و بریتانیا قرار دهد. فرانسه در حالی توانست این پیروزی سیاسی را کسب کند که ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا با بریتانیا بود. فرانسه در این برخورد، در شرایطی قرار گرفت که دبیر کل سازمان ملل متحد خود را ناچار دید پیش از رفتن به عراق در پاریس با رهبران فرانسه مشورت کند و پس از بازگشت از بغداد گزارش اقدامات خود را نخست به رهبران فرانسه بدهد.

آلمان

پس از روی آوردن مردم فرانسه و بریتانیا به دولت‌های متمایل به چپ، اکنون به نظر می‌رسد که آلمان نیز آماده انتخاب رهبری است که به مرکز متمایل به چپ در طیف سیاسی آن کشور و اروپا تعلق دارد.

در بریتانیا سروصدار انداخت. پیش از انتخابات تابستان گذشته، مخالفان این طرح در بریتانیا حتی موفق شدند اخذ تصمیم ملی در زمینه پیوستن کشور خود به پول واحد اروپا را به یک رفراندوم واگذارند. در روزهای آخر سال گذشته رهبران کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ده کشوری که منتظر عضویت در اتحادیه هستند، از جمله قبرس (بخش یونانی نشین) گردهم آمدند. ترکیه که از برخورد منفی اروپا با تقاضای عضویتش ناراضی است، به نشانه اعتراض در این اجتماع شرکت نکرد و اعلام نمود که در صورت پذیرفته شدن قبرس به عضویت اتحادیه اروپا، آن اتحادیه را تحریم خواهد کرد. به این ترتیب، با همه اقداماتی که ترکیه انجام داد تا بتواند به عضویت اتحادیه اروپا در آید، این اتحادیه با قرار دادن نام ترکیه در انتهای فهرست کشورهای داوطلب، بار دیگر کوشید آنکارا را متوجه این حقیقت سازد که ترکیه کشوری مسلمان و آسیایی است و عضویتش در اتحادیه اروپا مورد استقبال باخترزمین نیست.

بریتانیا

پیروزی شگفت‌انگیز حزب کارگر و تونی بلر در تابستان گذشته هیجان همه‌پرسی برای پیوستن بریتانیا به پول واحد اروپا را تا حدود زیادی خواباند و دولت جدید رسماً اعلام کرد که بریتانیا در موج اول حرکت کشورهای عضو برای پیوستن به پول واحد شرکت نخواهد کرد. نخست گمان می‌رفت که این اعلام سیاست از سوی بریتانیا که در حال حاضر شایسته‌ترین نامزد پیوستن به پول واحد است، سبب سرخوردگی‌هایی در سطح اتحادیه خواهد شد، بویژه اینکه دو قدرت برتر دیگر، یعنی آلمان و فرانسه، دچار مشکلات پولی و اقتصادی گسترده‌ای هستند.

نخستین اقدام دولت جدید بریتانیا در برخورد با ساختار اقتصادی کشور که شامل کاهش دادن برخی کمکها در زمینه تأمین اجتماعی و همچنین واگذار کردن مدیریت مدارس دولتی به بخش خصوصی می‌شد، سرخوردگی و واژدگی شدیدی در بریتانیا و اروپا پدید آورد. ولی آنچه پس از گذشت زمان احساس شد این بود که نظام سیاسی تازه در بریتانیا و در سراسر اروپا که به سرعت از دست راست‌گرایان خارج و به دست مرکز‌گرایان متمایل به چپ منتقل می‌شود، نمی‌خواهد دگرگونی ساختاری اقتصادی را متوقف سازد و دولت جدید بریتانیا بر پایه تعهدش در دوران انتخابات مبنی بر محدود کردن خود برای دو سال در سیاست‌های اقتصادی دولت دست راستی پیشین، نمی‌توانست جز این کند. در همان حال، سیاست‌های دیگری که از سوی دولت جدید بریتانیا اعلام شده نشان از بازگشت به گونه‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها و دخالت‌های دولت در امور اقتصادی دارد و این همان چیزی است که امید به پیش آمدن موازنه‌هایی تازه در جامعه برای ایجاد تعدیل در اقتصاد و رفاه عمومی را زنده نگاه می‌دارد.

گرچه بریتانیا اعلام کرده است که در موج اول حرکت کشورهای برای پیوستن به پول واحد اروپا حضور نخواهد داشت، ولی فعلاً نه در واقعیت

در صورت انتخاب شدن «گرهارد شرودا» به صدر اعظمی، باید به این نتیجه رسید که اروپا جداً تصمیم گرفته است جای سیاسی خود را در مرکز متمایل به چپ در اندیشه‌های سیاسی-اقتصادی در سال‌های واپسین قرن بیستم محکم سازد و با برنامه معتدلی در جهت ایجاد موازنه‌های اقتصادی-سیاسی در جامعه وارد قرن بیست و یکم شود. چنین می‌نماید که اروپا در واپسین سال‌های دهه ۱۹۹۰ به این نتیجه رسیده است که اگر پویایی اقتصاد بازار آزاد رونق اقتصادی را سبب خواهد شد، در میان نبودن گونه‌ای از دخالت‌های دولتی فاصله‌های دلخراش میان ثروتمندان و بی‌نویان جامعه را بیشتر خواهد کرد و باید از راه دخالت‌های حساب‌شده، پویایی اقتصاد بازار آزاد را با ایده گسترش عدالت اجتماعی در جامعه پیوند زد.

در ماجرای دادگاه میکونوس، چنین به نظر می‌آید که اتحادیه اروپا سخت کوشید نوعی یکپارچگی سیاسی در برابر ایران نشان دهد. با اخراج سفیر آلمان از ایران، سفیران دیگر اعضای اتحادیه تهران را ترك گفتند و اعلام کردند که پیش از بازگشت سفیر آلمان به ایران باز نخواهند گشت. با توجه به این حقیقت که برخی از کشورهای اروپایی، بویژه بریتانیا، سخت مخالف یکپارچگی سیاسی و دفاعی اروپا هستند، و با توجه به این حقیقت که اعضای اتحادیه اروپا در اختلافات سیاسی هر یک از اعضا با کشورهای دیگر دخالت نمی‌کنند، این نمایش یکپارچگی، سؤال برانگیز می‌نمود. پاسخ این سؤال، بدون تردید، در فشارهایی نهفته است که از سوی ایالات متحده از طریق دوستان اروپایی و اشینگتن، بویژه بریتانیا، اعمال می‌شود و اسرائیل و یاران اروپائیش آنرا تقویت می‌کردند. با انتخابات چشمگیر ریاست جمهوری ایران و به‌صحنه آمدن رئیس‌جمهور جدید که میان‌رو و معتدل شناخته می‌شود، فشارهای ایالات متحده سستی گرفت و نمایش یکپارچگی سیاسی اروپا فروپاشید و سفیران اروپایی، دست کم چندساعت، زودتر از سفیر آلمان به تهران بازگشتند.

افریقا

برخی از کشورهای افریقایی در راه هماوایی با دگرگونی‌های جهان ژئوپولیتیک تلاش‌هایی از خود نشان می‌دهند؛ مراکش همچنان جهش اقتصادی را پیگیری می‌کند، در حالی که برخی دیگر از کشورهای شمال و باختر افریقا می‌کوشند گروه‌های منطقه‌ای ویژه‌ای به وجود آورند. افریقای جنوبی نیز در سال ۹۷ به آرامی کوشید هم مشکلات داخلی خود را حل کند و هم در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی‌اش سنجیده عمل کند. سفر رئیس‌جمهور ایالات متحده به این کشور نشان از اهمیتی دارد که قدرت‌های جهانی برای نقش آفرینی‌های منطقه‌ای و جهانی آینده افریقای جنوبی قائلند. مشکلات در مصر، سودان، الجزایر، روآندا، بروندي و آنگولا در سال گذشته همچنان ادامه داشت.

بحران سیاسی ناشی از درگیری‌های قبیله‌ای روآندا و بروندي در سال ۹۷ پابرجا بود و کشتارهای متقابل قبیله‌های هوتو و توتسی از یکدیگر و مهاجرت‌های جمعی جنگزدگان میان سه کشور روآندا، بروندي و زئیر تراژدی انسانی بزرگ دهه ۱۹۹۰ را دوام بخشید. سرایت این بحران به زئیر در نتیجه هجوم مهاجران جنگ‌زده به آن کشور، همزمان بود با بالا گرفتن مبارزات مسلحانه کوبولا در زئیر. این درگیری مسلحانه سرانجام سبب سقوط رژیم موبوتو و پیروزی کوبولا شد و کوبولا نام زئیر را به «جمهوری کنگو» بازگرداند.

درگیری‌های مسلحانه در آنگولا، پس از بیست سال و کشته شدن حدود نیم میلیون انسان، در سال ۹۷ منجر به تشکیل «دولت آشتی ملی» در آن کشور شد. درگیری‌های مسلحانه مانع از آن بوده است که نفت و الماس آنگولا در خدمت رشد اقتصادی و رفاه مردم قرار گیرد. وضع در سودان صورت دلخراشی پیدا کرده و درگیری‌های مسلحانه چندجانبه بویژه میان دولت خارطوم و مسیحیان جدایی‌خواه جنوب، سبب قحطی و گرسنگی گسترده شده و نمایش چهره و اندام تکیده و قحطی‌زده انسان افریقایی روی صفحه تلویزیون‌های باخترزمین بار دیگر یادآور بلای خانمان برانداز عقب‌ماندگی سیاسی-اقتصادی ناشی از استعمار کهن و دخالت‌های استعماری نو در قاره سیاه می‌باشد.

خزر - آسیای مرکزی

ژئوپولیتیک نفت و گاز و لوله‌های نفتی و گازی منطقه خزر - آسیای مرکزی در سال ۹۷ همچنان جلب توجه فراوان می‌کرد. دولت چین قراردادی نه‌ونیم میلیارد دلاری با قزاقستان امضاء کرد تا براساس آن دو خط لوله، از راه ایران و از راه چین، تأسیس نماید. گذشته از این، قزاقستان سه امکان دیگر را برای صدور نفت و گاز خود مورد توجه قرار داد: کشیدن لوله از راه روسیه، از راه ترکیه، و از راه ترکمنستان و ایران. مقامات قزاقستان کشیدن خط لوله قزاقستان به خلیج فارس از راه ترکمنستان و ایران را تا سه برابر ارزاتر از کشیدن خط لوله از راه ترکیه اعلام کردند.

در حالی که شرکت روسی «گازپروم» در سال ۹۷ به مشارکت در تأسیس خط لوله ترکمنستان-ایران-ترکیه ابراز علاقه کرد، شرکت‌های نفتی بریتانیایی برای سهم شدن در تلاش‌های مربوط به تأسیس خطوط لوله نفتی و گازی خزر - آسیای مرکزی به ایران به جنب‌وجوش افتادند و شرکت انگلیسی-هلندی شل آمادگی خود را برای سرمایه‌گذاری اعلام کرد. این اقدام شل، بزرگترین شرکت نفتی بریتانیا یعنی بریتیش پترولیوم را تشویق کرد تا به تأسیس نمایندگی در ایران دست زند. حتی شرکت آمریکایی یونیکال که آرزوی تأسیس خط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان را دارد و برای برآوردن این آرزو خدمات زیادی به گروه طالبان در افغانستان ارزانی داشته است، در سال ۹۷ آشکارا تصدیق

دریای بسته‌ای است، نظام حقوقی تابع مقررات بین‌المللی مربوط به دریاهای داخلی و رودها بوده و باید نظام حقوقی محلی ویژه خود داشته باشد. روسیه مدعی بود که قراردادهای کهن شوروی پیشین و ایران در زمینه مُشاع بودن منابع دریای خزر، امروز نیز باید میان پنج کشور کرانه‌ای دریای حاکم باشد. با آن که مُشاع بودن منابع و منافع خزر میان ایران و شوروی پیشین هرگز عملی نشده بود، دولت ایران رفته‌رفته باروسیه هم‌آورد و این هم‌آوردی در آغاز درست به نظر رسید. پافشاری زیاد ایران بر این هم‌آوردی، مواضع روسیه را در برابر جمهوری آذربایجان، ایالات متحده و کمپانی‌ها و کنسرسیوم‌های نفتی و گازی تقویت کرد. ترکمنستان نیز به این اردوگاه پیوست در حالی که قزاقستان ترجیح داد منتظر بماند. جمهوری آذربایجان و کمپانی‌ها و ایالات متحده پیشنهاد روسیه را غیر عملی می‌دانند و خواستار آن هستند که خزر باید میان پنج کشور کرانه‌ای تقسیم شود، به این صورت که حاشیه‌ای به گستره ۲۰ تا ۴۵ مایل از کرانه هر کشور، منطقه دریایی انحصاری آن کشور در نظر گرفته شود و باقیمانده آبهای بین‌المللی به حساب آید.

پس از دیدار دسامبر ۹۶ بورس یلتسین و بیل کلینتون، شواهدی به دست آمد دال بر اینکه روسیه سخت سرگرم گرفتن امتیازهایی از ایالات متحده و کمپانی‌های نفتی و گازی باخترزمین در قبال موافقت با گسترش ناتو به شرق و کوتاه آمدن در بحث ویژه‌اش در مورد نظام حقوقی دریای خزر است. امتیازاتی که مسکو در این راستا به دست آورده عبارت است از مشارکت در همه قراردادهای دریافت ده درصد از سهام کنسرسیوم‌های تشکیل‌شونده در خزر و پیروزی در عبور دادن بخشی از لوله‌های نفتی و گازی خزر به باخترزمین از راه روسیه. آنچه در این خصوص باید مورد توجه تهران قرار گیرد، این واقعیت است که با وجود تقویت شدن مواضع روسیه بخاطر هم‌آوردی‌های ایران، آن کشور در معاملات و امتیاز دادن‌ها و امتیاز گرفتن‌های خود با ایالات متحده و کمپانی‌ها نه تنها ایران را بطور کلی نادیده گرفته، بلکه سخت در تلاش است تا با قول و قرارهایی برای ایجاد آرامش موقت در بخش شمالی قفقاز، بویژه در گرجستان، نمایشی از امنیت برپا کند که عبور لوله‌های نفت و گاز خزر از راه روسیه و گرجستان به باخترزمین را، به جای مسیر ایران، تشویق نماید. نخستین تولیدات نفتی جدید جمهوری آذربایجان از پاییز ۹۸ آغاز خواهد شد و قرار است که این تولیدات از راه روسیه به باخترزمین صادر گردد.

روسیه حتی با قزاقستان وارد قول و قرارهایی در زمینه تولید و صدور نفت و گاز آن کشور شده است که مستقیماً با ادعای مسکو در خصوص مُشاع بودن منابع دریایی خزر میان کشورهای کرانه‌ای مغایر است. ترکمنستان نیز با توافق با تأسیس یک خط لوله زیر دریایی برای رساندن گاز آن کشور به ترکیه از راه دریای و جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان یا گرجستان، موضوع مُشاع بودن منابع را نادیده گرفته است. بالاتر از همه اینکه روسیه و ترکمنستان همراه با دیگر کشورهای خزر به اضافه ترکیه در

نمود که امتیاز جغرافیایی ایران تا آن اندازه است که سیاست آمریکایی منزوی ساختن ایران در تلاش‌های ژئوپولیتیک نفتی خزر - آسیای مرکزی نمی‌تواند کارایی خود را برای همیشه حفظ کند.

آنچه شرکت‌های گوناگون آمریکایی - اروپایی را تشویق کرد تا موقع جغرافیایی بی‌همتای ایران را در ژئوپولیتیک نفتی خزر - آسیای مرکزی مورد توجه قرار دهند، قطعی شدن خط لوله ترکمنستان - ایران - ترکیه و عدم مخالفت ایالات متحده با تأسیس آن بود. این موفقیت هنگامی دست داد که شرکت‌های نفتی و گازی باخترزمین یک صدا ایران را بهترین و باصرفه‌ترین راه صدور نفت و گاز منطقه اعلام کردند و ترکمنستان اظهار داشت که بیش از این نمی‌تواند منتظر بماند، و جز صدور گاز خود از راه ایران چاره‌ای ندارد.

آپک در سال ۹۷ تصمیم گرفت تا سال‌های نخستین هزاره سوم شبکه گسترده‌ای از لوله‌های گازرسانی تأسیس کند، شبکه‌ای که گاز مورد نیاز آسیا را از منابع اصلی آن در سیبری، خزر و خلیج فارس به سراسر این قاره برساند. از سوی دیگر، کار تأسیس لوله گاز ایران به ترکیه آغاز شد و پاکستان با عبور لوله گازرسانی ایران به هند از خاک آن کشور موافقت کرد.

بازی‌های ژئوپولیتیک در قفقاز - خزر - آسیای مرکزی در دوران کنونی، یادآور بازی‌های ژئوپولیتیک قدرت‌ها در قرن گذشته در این بخش از جهان است. بازیگران صحنه ژئوپولیتیک قفقاز در قرن نوزدهم، ایران و روسیه و ترکیه (عثمانی) بودند به اضافه یک ابر قدرت فرامنطقه‌ای به نام بریتانیا. در بازی‌های ژئوپولیتیک کنونی نیز بازیگران اصلی ایران و روسیه و ترکیه هستند به اضافه چند جمهوری جدید که از دل روسیه برآمده‌اند و ابر قدرت فرامنطقه‌ای ایالات متحده که جای امپراتوری استعماری بریتانیا را گرفته است. همان‌گونه که در ژئوپولیتیک قرن گذشته، روسیه با کوتاه کردن دست عثمانی از قفقاز و گرفتن سرزمین‌های پهناوری از ایران در آن منطقه، و در نتیجه یک سلسله سازش‌ها با بریتانیا توانست برنده نهایی باشد، در بازی ژئوپولیتیک کنونی نیز به نظر می‌رسد روسیه در صدد است با دادن امتیازهایی به ایالات متحده، در پایان این بازی‌ها یکی از برندگان اصلی باشد. روسیه با دست زدن به یک رشته مانورهای حساب‌شده روی دو مسئله اساسی در منطقه، یعنی رژیم حقوقی دریای خزر، و مسیر و چگونگی‌های تأسیس لوله‌های نفت و گازرسانی، هدف‌های خود را پیش می‌برد.

به نظر می‌رسد که روسیه بحث درباره «دریاچه» بودن خزر، مسئله نظام حقوقی و مشاع بودن منابع و منافع دریای خزر میان کشورهای کرانه‌ای را به گونه‌ای اهرم فشاری برای کسب امتیاز از ایالات متحده و یارانش و شرکت‌های نفتی و گازی در منطقه خزر به کار می‌گیرد، چنان که تاکنون امتیازهای فراوانی هم در این زمینه به دست آورده و منافع خود را پیش برده است.

روسیه برای مدتی دراز مدعی بود که چون دریای خزر دریاچه یا

سال ۹۷ دست به یک سلسله تمرین‌های نظامی مشترک با ایالات متحده زدند و با این اقدام ترکیه را که از حضور جغرافیایی در منطقه محروم است، در نظام ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خزر - آسیای مرکزی شریک دانستند، در حالی که ایران، این قدرت بزرگ و انکارناپذیر جغرافیایی در منطقه، تنها تماشاگر دگرگونی‌های یادشده بوده و پافشاریش بر نظر روسیه در مورد نظام حقوقی دریای خزر انزوایش را در منطقه بیشتر می‌سازد. تحولاتی که اکنون در منطقه خزر - آسیای مرکزی بدون شرکت فعال ایران صورت می‌گیرد، صدمات بزرگی به منافع ملی طبیعی و جغرافیایی ایران خواهد زد. ادامه چنین وضعی منافع ملی ایران را نابود خواهد کرد. این وضع باید دگرگون شود و ایران باید هر چه زودتر نقش طبیعی خود را در منطقه خزر - آسیای مرکزی بازابد و تحکیم نماید.

برای رسیدن به چنین سرمنزلی، ایران ناچار است در دو مورد در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود بازنگری کند. نخست اینکه باید کوشش شود روابط ایران با ایالات متحده از حالت ستیزه‌جویی متقابل کنونی خارج گردد. این تحول اهمیت بسیار زیادی برای حفظ و گسترش منافع ملی ایران و دور شدن چشم‌زخم خارجی دارد. بیرون آمدن روابط از حالت ستیزه‌جویی متقابل لزوماً به معنی برقراری روابط دیپلماتیک نیست. روابط دو کشور مراحل گوناگونی دارد و ورود از مرحله‌ای به مرحله دیگر نیازمند مطالعه و برنامه‌ریزی‌های دقیق است. روابط دیپلماتیک با ایالات متحده را، بر اساس همین منطق، باید در چارچوب دیگری بررسی کرد و اگر نیازی به ایجاد چنین روابطی پیش آید، عملی ساختنش باید بر اساس برنامه‌ریزی‌های سنجیده صورت گیرد. دوم اینکه ایران به مرحله‌ای رسیده است که چاره‌های جز بازاندیشی در مواضع خود در قبال نظام حقوقی دریای خزر ندارد. ایران بیش از این نمی‌تواند چشم‌ها را ببندد و تحولات سریعی را که بر ضد منافعش در منطقه صورت می‌گیرد نادیده انگارد، در حالی که مواضع اعلام شده‌اش در مورد نظام حقوقی دریای خزر هم سازشکاری‌های روسیه را تقویت می‌کند و هم سیاست آمریکایی منزوی ساختن ایران در منطقه را.

از سوی دیگر، این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که نظام حقوقی مورد بحث روسیه گرچه می‌تواند در مورد دریاچه کوچکی مانند آرال که میان دو کشور واقع است اجرا شود، اما در مورد خزر که بزرگترین دریاچه جهان است، پنج کشور کرانه‌ای و گستره‌ای دو برابر خلیج فارس دارد، به دشواری می‌تواند کاربرد داشته باشد. آیا این امکان وجود دارد که کشوری در کرانه دریایی که بزرگترین منابع انرژی را در قلمرو خود دارد و آنها استخراج و صادر می‌کند، در آمدش را با دیگران تقسیم کند؟ اگر روسیه واقعاً باور دارد که این کار عملی است، لزوماً باید از شرکت در هر قول و قرار برای توسعه تولید و صدور انحصاری منابع خزر که عملاً با نظام حقوقی پیشنهادیش مغایر است خودداری ورزد. در توجیه دیدگاه ایران نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر برخی

ناظران و مسئولان ایرانی گفته‌اند که منظور از مُشاع بودن منابع، مُشاع بودن منابع آبی خزر است نه منابع زیر کف دریا.

بیان چنین مطلبی از سوی ایرانیان در خور تأمل است، چرا که اگر منابع زیر کف دریا در انحصار کشورهای ساحلی باشد ایران با کمترین منابع شناخته شده زیان خواهد دید؛ در مقابل اگر منابع روی دریا یا منابع آبی مُشاع شود، ایران که سهم فراوانی از این منابع دارد، لزوماً باید دیگران را در آن شریک کند. بدین ترتیب، ایرانیان باید مردم گیجی باشند که خود پیشنهادی را مطرح کنند که به سود دیگران و به زیان ایران است.

افغانستان

بزرگترین گامی که گروه طالبان در سال ۹۷ برداشت این بود که «کشور» کامل و مستقل افغانستان را به سطح یک (شیخ‌نشین) تنزل داد و آن را رسماً به «امارت اسلامی افغانستان» تبدیل کرد. این اقدام گویای آن است که طالبان از ادامه زندگی افغانستان به عنوان یک کشور و یک جمهوری مستقل بیزارند و خواهان بازگرداندن آن به دوران امیرنشین و تحت‌الحمایگی در قرن گذشته هستند، دورانی که امیر دوست محمدخان و پسرش امیر شیرعلی خان، دست‌نشانده و تحت‌الحمایه استعمار بریتانیا، بر آن کشور حکومت می‌کردند.

ادامه کشمکش‌ها میان دولت قانونی و گروه طالبان در افغانستان در سال ۹۷ ویرانی اقتصادی و قحطی و ناامنی در آن کشور را فزونی داد. معاون وزارت خارجه پاکستان در اواخر تابستان ۹۷ بازگشت از تهران بار دیگر اعلام کرد که پاکستان علاقمند به حل مسالمت‌آمیز مسائل افغانستان است، در حالی که همچنان در مقام مهم‌ترین پشتیبان بی‌قانونی‌های طالبان و بعنوان پل کمک‌رسانی باخترزمین به طالبان، عملاً مانع از حل مسئله افغانستان بود. نخست‌وزیر پیشین پاکستان (بی نظیر بوتو) در سال گذشته رسماً این نکته را تأیید کرد، با این تفاوت که ایالات متحده را عامل یا مقصر این سیاست معرفی نمود و پاکستان را کشوری قلمداد کرد که ناچار است از ایالات متحده فرمانبرداری کند. با وجود این ادعاها، اکنون بر همه آشکار است که پاکستان به اندازه ایالات متحده، البته به دلیل برداشت‌های خودش از اوضاع، عامل و مقصر ادامه یافتن فاجعه افغانستان است. به همین علت نیز بود که نماینده ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان طی مصاحبه‌ای در سال گذشته ناچار شد آشکارا بر نقشی که هندوستان می‌تواند در مسائل افغانستان داشته باشد تکیه کند تا وزن تازه‌ای در برابر پاکستان به وجود آید.

هدفی که ایالات متحده در پشتیبانی از طالبان و ادامه فاجعه در افغانستان پی‌گیری می‌کند این است که در جناح خاوری ایران، رژیمی حاکمیت پیدا کند که دچار جنون ضدشیعی و ضد ایرانی باشد و به گونه حلقه‌ای از زنجیر آمریکایی محاصره استراتژیک ایران نقش آفرینی کند. در عین حال، ایالات متحده امیدوار است با استقرار حاکمیت طالبان بر

کرد و طی آن رسماً ادامه برنامه شهرسازی اسرائیلی و اسکان یهودیان در سرزمین‌های فلسطینی را محکوم کرد. ولی این قطعنامه نیز همانند شمار زیادی از قطعنامه‌های پیشین، مورد بی‌اعتنایی اسرائیل و پدرخوانده‌اش ایالات متحده قرار گرفت، در حالی که این دو بیشترین سروصدار در جهان سیاست در زمینه عدم رعایت اصول و مقررات بین‌المللی از سوی دیگران دارند. برای مثال، اسرائیل سلاح اتمی در اختیار دارد و ایالات متحده حتی اشاره‌ای بدان نمی‌کند، اما فریادهای تبلیغاتی آن دو در مورد احتمال دسترسی ایران به سلاح اتمی جهانیان را خسته کرده است. به هر حال، اقدام سازمان ملل متحد بار دیگر موجب دلگرمی کشورهای عربی شد، تا آن اندازه که ابراز امیدواری کردند آن سازمان اسرائیل را مورد تحریم اقتصادی بین‌المللی قرار دهد. اما درخواست عربان برای تشکیل اجلاس فوق‌العاده مجدد مجمع عمومی ملل متحد برای رسیدگی به آن درخواست به‌جایی نرسید. دیدار رابین کوک، وزیر خارجه بریتانیا، از بخش خاوری بیت المقدس و محل تجاوز اسرائیلیان به سرزمین‌های فلسطینی، گرچه سبب خشم فراوان تنایها و صهیونیست‌ها شد، ولی مانند دیدار سال ۹۶ ژاک شیراک از آن منطقه، توانست موضوع تجاوز اسرائیل به حقوق سرزمینی فلسطینیان را به‌عنوان علت اصلی توقف روند صلح، پیش‌چشم جهانیان آورد. توجه بین‌المللی از یک سو، و فشارها و اعتراضات روسیه به خودسری‌های اسرائیل از سوی دیگر، سرانجام ایالات متحده را واداشت تا برای تجدید روند صلح فشارهایی به اسرائیل وارد کند که به دلایل آشکار، غیر محسوس، بی‌معنی و بی‌اثر بوده است.

از سوی دیگر، بروز این تحولات که سبب تلاش کشورهای عربی برای نزدیک شدن با ایران گردید، ایالات متحده را تحریک کرد تا بی‌آنکه برای نجات روند صلح عربان و اسرائیل تلاش کند، از نزدیک شدن عربان به ایران جلوگیری نماید. این تلاش‌ها سرانجام توانست روال نزدیکی عربان و ایران را کند سازد و کشوری چون مصر را وادارد که روال عادی‌سازی روابطش با ایران را آهسته‌تر دنبال کند.

در سال ۹۷، همانند سال پیش از آن، در حالی که برای ایجاد روابط عادی با ایران تلاش می‌شد، بویژه پس از دیدار وزیر خارجه مصر از ایران در خلال کنفرانس اسلامی، حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر شخصاً دست به اخلاص‌هایی در راه پیشرفت این روابط زد.

خلیج فارس

منطقه خلیج فارس در سال ۹۷ شاهد تحولاتی چند بود: برخی منفی و برخی دیگر امیدوارکننده. در حالی که استراتژی آمریکایی مهار دوگانه در مورد عراق همچنان سرسختانه پی‌گیری می‌شد، در مورد ایران سستی و شکنندگی فراوانی پیدا کرد. امیر قطر صریحاً در واشینگتن از ایالات متحده خواست تا سیاست «خطرناک» خود را در قبال ایران دگرگون

سراسر افغانستان، موجبات تأسیس لوله‌های گازرسانی تر کمستان به دریای آزاد از راه افغانستان و پاکستان واقعیت یابد و برنامه منزوی ساختن ایران در ژئوپولیتیک نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی تکمیل شود.

برای رسیدن به این هدف، شرکت نفت آمریکایی یونیکال در سال ۹۷ گروهی از رهبران طالبان را به ایالات متحده دعوت کرد اما با وجود پذیرایی فراوان از آنان در هتل‌های گران که منجر به نمایش توحش طالبان در برخورد با جامعه آمریکایی شد، نتوانست قرارداد دلخواه خود را به آنان تحمیل کند. فزونی گرفتن رقابت کمپانی آمریکایی یونیکال و دیگر شرکت‌های نفتی برای کشیدن خط لوله از افغانستان و پاکستان سرانجام در سال ۹۷ منجر به اعلام رسمی این مطلب از سوی معاون وزیر خارجه گروه طالبان شد که آن گروه تحت فشارهای سیاسی با هیچ شرکت خارجی قرارداد نخواهد بست. این اعلام سبب شد که شرکت‌های مورد اشاره از ایالات متحده، روسیه، ترکمنستان، پاکستان، عربستان و ژاپن دست به تأسیس کنسرسیومی بزنند که همه آنها را در تأسیس لوله‌های گازرسانی مورد نظر شریک و درگیر سازد.

تردیدی نیست که در وری این هیاهوی فراوان، جغرافیا سخن آخر را خواهد گفت، بدین سان که با توجه به موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران برای صدور گاز آسیای مرکزی، بویژه گاز ترکمنستان، راه افغانستان و پاکستان به‌دنیای خارج از نظر صرفه اقتصادی مسخره خواهد بود و اجرای طرحی در این زمینه از جهت امنیتی نیز در حد جنون است. این پیام جغرافیا را حتی شرکت نفتی آمریکایی یونیکال نیز شنید و اعلام کرد که در برابر امکانات جغرافیایی ایران، تأسیس لوله‌های گازرسانی از راه افغانستان و پاکستان، دیوانگی اقتصادی و امنیتی است.

به هر حال، تنها عاملی که می‌تواند صلح و آرامش را به افغانستان بازگرداند، دگرگون شدن سیاست‌های ایالات متحده و پاکستان و کاهش یافتن پشتیبانی آنها از طالبان است.

خاورمیانه

در حالی که اسرائیل سالها جمهوری اسلامی ایران را مانع پیشرفت روند به اصطلاح صلح عربان و اسرائیل قلمداد می‌کرد و می‌کوشید افکار بین‌المللی را منحرف سازد، بنیامین تنایهاو چهره واقعی برتری خواهی‌ها و افزون‌طلبی‌های اسرائیلی را بار دیگر به نمایش در آورد. جهان سیاسی در سال ۹۷ سختگیری‌های تنایهاو و پشتیبانی وی از طرح افزایش اسکان یهودیان در زمین‌های فلسطینی، بویژه در خاور بیت المقدس، را عامل اصلی توقف روند صلح دانست. ادامه برنامه خانه‌سازی اسرائیلی در منطقه جبل ابو غنیم در خاور بیت المقدس سبب زدو خوردهای زیادی میان جوانان فلسطینی و نیروهای مسلح اسرائیل شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تابستان ۹۷ قطعنامه‌ای صادر

سازد و کارشناسان بین‌المللی مسائل منطقه در کنفرانسی در دوحه ادامه حضور نظامی ایالات متحده در منطقه را عامل دگرگون شدن افکار عمومی منطقه بر ضد آن قدرت دانستند. در همان حال، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس سهم و نقش ایران را در حفظ ثبات و آرامش منطقه «اساسی» اعلام کرد و یادآور شد که ایران به هیچ وجه نمی‌تواند عامل ناامنی در منطقه قلمداد شود. این نکته از سوی دیگر مقامات عرب، از جمله دبیر کل اتحادیه عرب و رهبران سیاسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز تکرار شد. عربستان، کویت، قطر و عمان گام‌های شایان توجهی در راستای بهبود روابط خود با ایران برداشتند و دیدارهای رهبران سیاسی این کشورها با مقامات جمهوری اسلامی ایران برای تحکیم این روابط که بدون تردید بزرگترین عامل حفظ صلح و آرامش در منطقه است، در خور توجه بود. با این حال، نه تنها شرکت امارات عربی متحده در کنفرانس تهران در سطح بالا نبود بلکه این کشور یک بار دیگر شورای همکاری خلیج فارس را وادار به صدور بیانیه‌هایی کرد که طی آن به بی‌پروایی از تعلق جزایر تنب و ابوموسی به امارات سخن به میان آمد و برخلاف همه اصول حاکم بر روابط بین‌المللی، از ایران خواسته شد این جزایر ایرانی را تخلیه کند و به امارات تحویل دهد. شورای همکاری خلیج فارس با صدور چنین اعلامیه‌هایی این اصل پراهمیت را نادیده می‌گیرد که اگر مالکیت ادعایی امارات متحده بر این جزایر را اقلی اعلام می‌کند و از ایران می‌خواهد این جزایر را «تخلیه» کند، در همان حال نمی‌تواند به نمایش صلح‌طلبی از راه دعوت دو طرف به «مذاکره» متوسل شود. به دنبال دیدارهای وزیر امور خارجه جدید ایران از کشورهای عربی خلیج فارس و دیدار برخی از سران آن کشورها از ایران در خلال کنفرانس سران اسلامی، شایع شد که دو طرف حاضر شده‌اند بپذیرند که یکی از سه جزیره مورد بحث به حاکمیت مشترک در آید و دیگری یکی به ایران و یکی امارات متحده داده شود. با توجه به اینکه جزیره ابوموسی به گونه‌ای در حاکمیت مشترک ایران و شارجه است (نیمه شمالی جزیره در اختیار ایران و نیمه جنوبی در اختیار شارجه)، دو جزیره دیگر تنب‌ها خواهد بود. این شایعه پردازان توجه ندارند موضوع دادن هر یک از این دو جزیره به امارات، به خود جزیره محدود نخواهد بود، بلکه بدین معنی است که ایران باید یکی از این دو جزیره را همراه با صدها کیلومتر مربع از دریا و منابع زیرزمینی چندین میلیارد دلاری آن به امارات ببخشد، مرزهای موجود در نیمه خلیج فارس را دگرگون سازد و به نزدیکی کرانه‌های ایران منتقل نماید و امارات متحده عربی و هم‌پیمانش ایالات متحده را در چند کیلومتری کرانه‌های خود مستقر کند. گمان نمی‌رود هیچ دولتی در ایران حاضر باشد دست به کاری زند که تا این اندازه کشور را در خلیج فارس دچار خفقان سازد و حیات اقتصادی و استراتژیک ایران را در مهم‌ترین راه حیاتی‌اش با دنیای خارج به خطر افکند.

از سوی دیگر، برخی که می‌کوشند روابط ایران و همسایگان عربش

را در خلیج فارس بهبود بخشند، می‌خواهند این بهبود روابط را موکول و مشروط به حل مسائل جغرافیایی و ادعاهای سرزمینی کنند. این یک خطای آشکار است، چرا که حل اختلافات جغرافیایی ممکن است سال‌ها به درازا کشد و اگر همکاری‌های منطقه‌ای موکول به حل چنین مسائلی شود، ممکن است هرگز واقعیت نیابد. درس تاریخ این است که ایرانیان و عربان در گذشته همکاری دو جانبه خود را موکول به حل مسائل جغرافیایی میان ایران و عراق نساختند، بلکه با گسترش همکاری‌های ایرانی-عربی در حقیقت حل مسائل جغرافیایی ایرانی-عربی را آسان کردند زیرا گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، حسن نیت ضروری برای حل مسائل جغرافیایی را پدید می‌آورد.

به هر صورت، در حالی که روابط ایران و کشورهای عرب در سال گذشته بهبود چشمگیر یافت، ایالات متحده دست از اخلاص در این روابط برداشت و ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس همچنان اقدامات نظامی برای تحریک ایران به درگیری را ادامه داد.

در مورد عراق، تحریم آن کشور در سال ۹۷ همچنان ادامه یافت. بغداد اعلام کرد که جمعاً بیش از یک میلیون تن در آن کشور از گرسنگی و بی‌داری مرده‌اند. ایالات متحده بازی‌های دو جانبه با آن کشور را در سال گذشته ادامه داد. در فوریه ۹۷ عراق اجازه داد بازرسان سازمان ملل متحد مأموریت خود را برای یافتن و از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق ادامه دهند. در ماه ژوئن سازمان ملل متحد عراق را به خاطر اخلاص در کار این هیأت محکوم کرد و در ماه اکتبر با صدور قطعنامه ۱۱۳۴ عراق را تهدید به اعمال تحریم‌های تازه نمود. در پی این اقدام، دولت عراق از ادامه کار هیأت بازرسی جلوگیری کرد و بار دیگر خطر تجدید اقدامات نظامی بی‌رحمانه ایالات متحده نزدیک شد. روسیه و فرانسه مداخله کردند و طرح فورمولی از سوی روسیه سبب کوتاه آمدن عراق و از سر گرفته شدن کار هیأت بازرسی سازمان ملل متحد گردید.

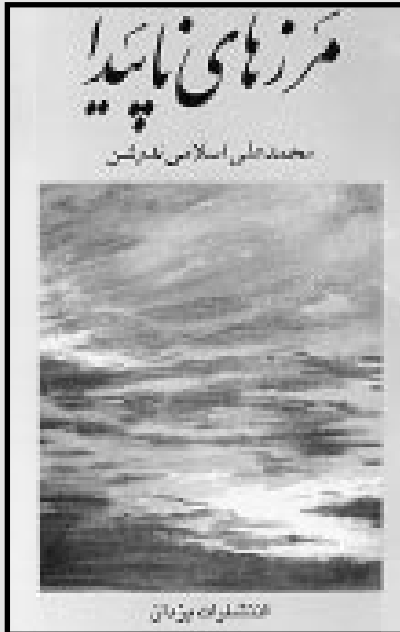
در این نوبت از برخوردها نیز صدام حسین بهره تبلیغاتی زیادی برد و توانست هم‌دردی فراوانی را در منطقه و در جهان برانگیزد. احتمال اینکه در آینده نیز این بازی تکرار شود زیاد است با این تفاوت که پشتیبانی از سیاست‌های آمریکا در این رابطه به دو کشور اسرائیل و بریتانیا محدود خواهد شد و ایالات متحده در آن شرایط ممکن است خود را ناچار از توسل به اقدامات نظامی در مورد عراق بباید، ولی چنین کاری به سود صدام حسین خواهد بود مگر آنکه رژیم وی در چنین برخوردی سقوط کند.

شایان توجه است که جمعی در دنیای عرب این بهره‌گیری‌های تبلیغاتی را به حساب دانایی و تیزهوشی ویژه صدام حسین می‌گذارند و توجه ندارند که اگر صدام حسین در استفاده تبلیغاتی از این گونه برخوردها ز رنگ باشد، در بازی‌های بزرگ ژئوپولیتیک سخت نادان و کُندذهن است و به همین علت نیز ملت و کشور خود را به چنین حال و روزی انداخته و ایالات متحده را بر منطقه چیره ساخته است.

مرزهای ناپیدا

محمد علی اسلامی ندوشن

انتشارات یزدان
بها ۷۵۰ تومان



سوزن عیسی

دکتر میر جلال الدین کزازی

انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
بها ۴۰۰ تومان



به هر روی، با شکست جنبه‌هایی از سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران از جهتی، و اسرائیل از جهت دیگر، نارسایی محتوایی سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده آشکار گردید. در اواخر نوامبر سال گذشته سازمان ملل متحد در گزارشی سیاست «نفت در برابر غذا» را نارسا اعلام کرد و علت رانتگناهای اداری عراق و خودسازمان ملل متحد و دخالت‌های بیجای ایالات متحده دانست. سرانجام سازمان ملل متحد تأیید کرد که باید مقدار بیشتری از نفت عراق فروخته شود و با این کار به ایالات متحده گوسزد کرد که باید از خیره‌سری‌هایی که هدفش تنها هموار نگاه داشتن خاورمیانه عربی برای پیشرفت خواست‌های اسرائیل است، دست بردارد.

خلیج فارس در سال گذشته شاهد چند دگرگونی دیگر نیز بود. از یک سو در عربستان با افزایش شمار اعضای شورای مشورتی انتصابی از ۶۰ به ۹۰ نفر گام دیگری در راه شورایی ساختن نظام حکومتی برداشته شد. پادشاه عمان نیز در این راستا گام بلندی برداشت و طی فرمانی به زنان آن کشور حق منصوب شدن به عضویت شورای قانونگذاری را داد.

در ادامه گفت‌وگوهای آرام و طولانی یمن و عربستان در مورد اختلافات سرزمینی و مرزی، نمایندگان دو کشور کوشیدند مرزهای ۲۵۰۰ کیلومتری فیما بین را تعیین و ترسیم نمایند. طی قراردادی که دو کشور در سال ۱۹۹۵ امضاء کردند، یمن ادعای مالکیت نسبت به سه استان عصیر، نجران و جیزان را پس گرفت و دو همسایه به اختلافاتی که از سال ۱۹۳۴ آغاز شده بود پایان دادند. به دنبال آشتی قطر و بحرین در سال ۹۷، ولیعهد بحرین در بحثی شگفتی‌آفرین خواهان یکپارچگی بحرین و قطر شد، در حالی که اختلافات سرزمینی پر دامنه آنها بر سر مجمع‌الجزایر حواری و پایاب‌های دیبال و جراد و مناطق دریایی و زیر کف دریا میان دو امارت در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح است. بی‌تردید، اقدام ولیعهد بحرین ناشی از این هراس است که کشورش به تدریج در عربستان ادغام شود و برای نجات از چنین سرنوشتی بوده که یکپارچگی با قطر پیشنهاد شده است. رهبران قطر آرام با این پیشنهاد برخورد کردند و اخذ هر گونه تصمیم در این زمینه را موقوف به ابراز تمایل مردم دو امارت از راه یک همه‌پرسی دانستند.

یادداشت

* تقسیم‌گرایش‌های سیاسی به دست راستی و دست چپی در باخترزمین با آنچه در ایران رایج است از دید نگارنده تفاوت دارد.